

# دانشجو



زنده باد دلاوری خلق

# دانشجو

نشریه تحقیقی سازمان دانشجویان ایرانی در آمریکا

شماره ۳ خرداد ۱۳۵۵ - ژوئن ۱۹۷۶

## فهرست

صفحه	مقالات
۱	۱- با خون تو میدان توپخانه درخشم خلق بیدار میشود .....
۵	۲- ۵۰ سال مبارزه خلق بر علیه میهن فروشی و خیانت رژیم منقر پهلوی .....
۱۱	۳- " حزب رستاخیز " راهی زباله دان تاریخ است .....
۱۳	۴- اپورتونیسم یا خطی بنام " میسانه " .....

هموطن: تنها با تکیه به شما قادر به حل مشکلاتیم  
ما را در مشکلات مالی یاری کنید!  
شماره حساب و آدرس بانکی ما:  
Security National Bank  
2200 Bancroft way  
Berkeley, Ca. 94704  
Account No: 06-366-899

# با خون تو میدان لوبکار در خم حلق سیدار مسود

جنس نهن کمونیستی ایران بود و تمام زندگی در راه ایجاد  
انجمن سازمان آهنین رزمنده و پیشروئی که بتواند خلق  
ما را در راه پرپیچ و خم مبارزه تا با آخر رهبری کند گذشت .  
(تکیه از خود اطلاعیه)

خسرو صفائی در روز ۱۴ اردیبهشت در حالیکه دورا دور  
خانه اش را آدمکشان سازمان امنیت محاصره کرده بودند در  
حین مقاومت قهرمانانه جان سپرد . شهید صفائی طی  
بیش از ۲۵ سال مبارزه آشتی ناپذیره سمبل فداکاری میهنپرستی  
ایستادگی بر روی مواضع انقلابی و خدمت به امر مقدس کارگران  
و دهقانان بود - خاطره اش گرمی و نامش زنده و جاود باد .  
گرسبوز برومند از سن ۱۸ سالگی مبارزه در راه رهاغی  
خلق را در ایران آغاز کرد - پس از مدتی بخارج از کشور آمد  
و در دانشکده علوم سیاسی دانشگاه رم به تحصیل پرداخت .  
او از قماش کسانی نبود که بفکر تیتر و عنوان و جاه و مقام باشد  
بهین جهت مبارزه آشتی ناپذیر علیه امپریالیسم و رژیم  
دست نشانده محمد رضاشاهی را در صدر برنامه زندگی خود  
قرار داد . پس از مدتی به کنفدراسیون جهانی پیوست و در  
مدت کوتاهی یکی از فعالین فدراسیون دانشجویان ایرانی  
در ایتالیا گردید . در اطلاعیه هیئت دبیران فدراسیون  
ایتالیا در مورد شهید گرسبوز برومند گفته میشود که " او نیز  
چون رفیق دیگر همواره لزوم بازگشت بایران و پیوند با زحمتکشان  
میهن ما بویژه کارگران و دهقانان را حس مینمود و می از تحقق  
بخشیدن باین امر غافل نبود " (تکیه از خود اطلاعیه)

شهید برومند با چنین خواستی در سال ۱۳۴۶ بایران  
بازگشت و بمبارزه ادامه داد . در سال ۱۳۴۹ بدست  
دژخیمان محمد رضا شاهی دستگیر و تحت بازجویی و شکنجه  
قرار گرفت . او با عزمی راسخ در مقابل شکنجه گران سازمان  
امنیت بدفاع از مواضع خلق پرداخت و بقسمی که در مقابل خلق  
یاد کرده بود تا بلآخر فدا دار ماند . شهید برومند در سال  
۱۳۵۲ از زندان آزاد گردید و بار دیگر برای تحقق امر زحمتکش  
بمبارزه آشتی ناپذیر خود ادامه داد - تا اینکه در روز ۱۴  
اردیبهشت ۱۳۵۵ همراه همزمین خسرو صفائی از طرف دشمن  
محاصره و در حالیکه تا آخرین نفس مقاومت میکرد سینه سرشار  
از عشق به خلق آماج گلوله های دشمن قرار گرفت و زندگی

هادی فرجی - مهدی موسوی قمی - محمد رضا کامیابسی  
جمال شریف زاده - مجاهد صدیقه رضائی از اعضای سازمان  
مجاهدین خلق ایران - خسرو صفائی و گرسبوز برومند و نفر  
از اعضای سازمان انقلابی حزب توده ایران در خارج از کشور  
و از اعضا و بنیانگذاران کنفدراسیون جهانی ۷ لاله سرخ  
از پیش از ۴۲ گل سرخ دیگرند که در ظرف چند هفته گذشته  
در راه استقلال و آزادی ایران شهید گردیدند .

خسرو صفائی از سال ۱۳۳۰ به صفوف جنبش دانشجویی  
در ایران پیوست و سالها در دانشگاه تهران مبارزه میکرد -  
در سال ۱۳۳۷ به خارج از کشور آمد و در دانشکده معماری  
دانشگاه رم به تحصیل پرداخت . او در زمانی به خارج از  
کشور آمد که هنوز کنفدراسیون جهانی بوجود نیآمده بود و مبارزه  
جنبش دانشجویی در خارج از کشور پراکنده و در عدم ارتباط  
با یکدیگر قرار داشت - بهین دلیل به خواست مبرم جنبش  
دانشجویی پاسخ مثبت داد و با کمک و همفکری عده ای از  
دانشجویان صدیق و مبارز در راه بنیانگذاری کنفدراسیون جهان  
گام برداشت . شهید خسرو صفائی به سبب فعالیت های پیگیرش  
پس از مدتی از طرف دانشجویان ایرانی عضو فدراسیون ایتالیا  
بعنوان دبیر فدراسیون انتخاب شد .

شهید خسرو صفائی بدرستی پی برد که جامعه ایران پیش  
از هر زمان دیگر بکسانی نیاز دارد که اراده نموده بپایان خلق  
بویژه زحمتکشان رفته و با بسیج توده ها در راه برکنار  
سلطه امپریالیسم و بساط محمد رضاشاهی و استقرار حکومت  
دمکراتیک خلق گام بردارد - بهین سبب و با اعتقاد باینکه  
انقلاب یعنی بپاخاستن آگاهانه و داوطلبانه توده ها و بطور  
اساسی کارگران و دهقانان سبب شد که علیرغم مشکلاتی که  
با آن مواجه بود بهراس از مرگ و قربانی بطور مخفیانه به  
صحنه اصلی مبارزه در ایران بازگردد . شهید صفائی بدرستی  
دریافت که مبارزات خلق بدون داشتن ستاد رهبری هرگز قادر به  
ادامه مبارزه و کسب پیروزی و حفظ دستاوردهای انقلاب در مبارزه  
علیه امپریالیسم آمریکا رژیم خیانت پیشه پهلوی ابرقدرت شوروی  
و دارودسته مرتدکمیته مرکزی نخواهد بود . بهین سبب در این  
راه گام نهاد . در اطلاعیه هیئت دبیران فدراسیون ایتالیا  
در مورد شهید خسرو صفائی گفته میشود او " یکی از بنیانگذاران



پرافتخارش بپایان رسید . نامش زنده و خاطره اش گرمی باد !  
شهادت صفائی و برومند اگرچه ضایعه ای بزرگ برای جنس  
ماست ولی قربانی اراده خلق را استوار میکند و از هر قطره خون  
شهیدان صدها لاله خواهد روئید .

اگر زندگی مبارزه و شهادت صفائی و برومند دونفـراز  
اعضای سابق کنفدراسیون جهانی برای جنبش دانشجویی خارج از  
کشور افتخار و حماسه بارمغان آورد برای رژیم شاه و دارودسته  
مرتد کمیته مرکزی حزب توده ننگ و رسوائی بود . اگر ایمن  
دشمنان خلق برای بی اعتبار کردن کنفدراسیون تلاش نمودن  
با برجسته کردن وادادگانی انگشت شمار چون لاشائی چنین  
وانمود سازند که اعضای کنفدراسیون " سازشکار " و " آشتی  
طلب " اند و رژیم شاه این عامل دست نشانده امپریالیسم  
آمریکا را " مستقل و ملی " میدانند و کوشیدند تا بدین وسیله  
تخم شک و بدبینی را در صفوف خلق پیاشند - صفائی و برومند  
با خون سرخ خود که در هر قطره اش آتش نفرت به رژیم شاه  
و عشق بی پایان به زحمتکشایان ایران نهفته بود بر تمامی این  
تبلیغات خائنانه خط بطلاکشیدند .

در صفوف کنفدراسیون کم نیستند مبارزینی که بایران بازگشته  
و در سطوح مختلف بمبارزه آشتی ناپذیر ادامه میدهند . سیروسی  
نهبانندی که پس از مدت ها شکنجه مؤخر بفرار از زندان گردید -  
حسین رضائی نماینده اعزامی کنفدراسیون بایران که هم اکنون  
سالهاست که بمبارزه آشتی ناپذیر در زندانهای شاه ادامه  
میدهد و دهها و صدها نفر دیگر که چه در داخل زندانها  
و چه در بیرون در حال ادامه مبارزه اند همه و همه سندی  
بر افشاء کلیه تبلیغات خائنانه رژیم شاه و دارودسته مرتد  
کمیته مرکزی علیه کنفدراسیون میباشد .

مجاهد شهید صدیقه رضائی چهارمین شهید از خانواده  
رضائی است . مجاهد احمد رضائی اولین شهید خانواده رضائی  
است که در درگیری مسلحانه با مزدوران رژیم در بهمن ماه  
۱۳۵۰ به شهادت رسید . مجاهد رضا رضائی یکی از اعضاء  
کمیته مرکزی سازمان مجاهدین خلق ایران دومین شهید از  
خانواده رضائی است که توانست با هشیاری انقلابی از شکنجه گاه  
اوس فرار کند ولی پس از مدتی در درگیری مسلحانه با جانبان  
سازمان امنیت به شهادت رسید . سومین شهید از خانواده  
رضائی گل سرخ انقلاب ایران مهدی رضائی است که شرح مقاومت  
و ایستادگی او در مقابل آیدمکشان ساواک یکی از حماسه های  
پر شور مقاومت و مبارزه خلق ماست . مجاهد شهید صدیقه  
رضائی چهارمین شهید از خانواده رضائی است که پس  
از دستگیری محکوم به حبس ابد شد و در هفته های اخیر  
مجددا تحت شکنجه قرار گرفت و همانند برادران قهرمانان  
در حالیکه تا آخرین لحظه حافظ اسرار خلق بود دلاورانه در زیر

شکنجه های درخیمان رژیم شاه شهید گردید و نامی دیگر  
بر دفتر حماسه آمیز خلق ما افزود .

نام خانواده قهرمان رضائی جایی بس رفیع در تاریخ مبارزات  
مردم ایران دارد . مادر تهرمان رضائی ها از همان آغاز  
فعالیت مجاهدین شهید احمد رضا مهدی و صدیقه  
همچون کوهی استوار به پشتیبانی از مبارزات خلق پرداخت  
و همسرنوشتی خود را با این مبارزات اعلام نمود . پدر قهرمان  
رضائی ها را نیز بارها مزدوران رژیم به بند کشیده اند . هم  
اکنون نیز پس از شهادت مجاهد صدیقه رضائی پدر و مادر  
رضائی در زیر فشارهای ساواک قرار دارند . ولی نه ترور  
شکنجه و قتل رضائی ها و نه تهدیدات سازمان امنیت  
نتوانسته است کوچکترین خللی در اراده آنها در مبارزه  
قاطع علیه رژیم شاه بوجود آورد . شهدای خانواده رضائی  
ستاره های سرخی هستند بر پرچم انقلاب ایران که بیانگر و  
نمونه صدها تن از جوانان انقلابی و میهن پرست ایران میباشد .  
دورود بر آنها !

با تشدید تضادهای طبقاتی بین خلق و ضد خلق بطور  
اجتناب ناپذیر مبارزات خلق در حال اوجگیری بیشتری است .  
گسترش صفوف مبارزه و مقاومت - شکوفائی بین او بین سبک  
رزمند - نه رسیدن از مرگ و قربانی - شور و شوق توده های  
هر چه وسیعتر در پیوستن بمبارزه و کوشش خستگی ناپذیر  
در راه رهائی میهن ما از قید امپریالیسم و رژیم خائن پهلوی  
رشد کم سابقه تشکلهای و سازمانهای انقلابی - گسترش جنبشها  
و مبارزات توده ای بویژه مبارزات کارگران و دهقانان بحسب  
روند اجتناب ناپذیر حرکت خلق را در جامعه ما نشان میدهد  
هر روز که میگذرد لزوم وحدت فشرده خلق از طرف  
توده های بیشتری استقبال میشود و تفرقه و جدائی بیس  
از پیس مورد انتقاد و طرد قرار میگیرد .

دورنمای روشن مبارزات آشتی ناپذیر خلق - حقانیت و  
ضرورت آن از هر ایرانی میهن پرستی طلب میکند که بصرف  
برجوس و خروس خلق پیوسته و در تحکیم و گسترش آن بهمان  
اندازه توانائی که دارد بکوشد .

اگر صف خلق بطور اجتناب ناپذیر در حال رشد و گسترش  
است صف ارتجاع بطور اجتناب ناپذیر با مشکلات و تضادهای  
لاینحلی روبرو میشود . شکست برنامه های سیاسی و اقتصادی  
رژیم شاه و بدنهال آن مشکلات تورم - گرانی - عدم تعادل  
در تولیدات کشاورزی و صنعتی - تشدید تضادهای درون طبقات  
ارتجاعی حاکم به نمایندگی رژیم شاه و دهها و صدها تضاد  
لاینحل دیگر - روند اجتناب ناپذیر در صف ضد خلق میباشد .  
بیک کلام جزیره " ثبات و آرامش " بیس از پیش بسوی تلاطم

و تکانه‌های شدید به پیش می‌رود. تبدیل "ثبات" به عدم ثبات - "نظم" به بی نظمی - "آرامش" به تلاطم آن حرکت تاریخی اجتناب ناپذیر درون مهین ماست که محمد رضا پهلوی این عامل دست نشانده امپریالیسم آمریکا را بوحشتی صد چندان دچار نموده است.

در اجتناب ناپذیری روند انقلاب در سطح جهانی و آینده روشن و تابناک خلقهای جهان همین بس که نوکران امپریالیسم چون محمد رضا شاه آنچنان بوحشت افتاده که صریحا بآینده سیاهی که در انتظار اوست اعتراف کرده و میگوید:

"اوضاع بین المللی امروز بدلائل مربوط به ضعفهای داخلی (بخوانید - ضعف امپریالیسم به ویژه امپریالیسم آمریکا) ... تیره بنظر میرسد و وضع اقتصادی (بخوانید - وضع اقتصادی امپریالیسم آمریکا) نیز از شرایط خوبی برخوردار نیست ... امیدوارم (چه امید احمقانه ای!) که همه کسانی که (بخوانید - امپریالیسم آمریکا) هنوز در خواب غفلت هستند بیدار شوند ... (کیهان هوائی ۲ ژوئن ۷۶) (تکیه از ماست - دانشجو)

ولی این تنها تیره و تار بودن موقعیت امپریالیسم آمریکا نیست که رژیم شاه را بوحشت انداخته - اوضاع داخلی ایران نیز آنچنان درهم ریخته و بحرانی است که حتی گزارشات دست چپین شده ای که جهت آرامش خاطر خطیر "ملوکانه" نیز تهیه گردیده نیز خبر از ویرانی اوضاع میدهد "البته گزارشاتی که از شما میبینم ... بیشتر آنها ... نواقص و معایب است ... (همانجا) این اوضاع و ناشی از آن گسترش صفوف مبارزه و مقاومت آنچنان محمد رضا شاه را در کلاف سر درگمی گیج کرده که انگشت بدهان حیرت زده و مات میگوید:

"هر چه پیش خودم فکر میکنم نمی فهمم ..." (همانجا)  
در زمانیکه تمام نسخه های امپریالیسم آمریکا و سازمان جاسوسی (سی آی ا) نتوانسته در ده های علاج ناپذیر محمد رضا شاهی را شفا بخشد - اینک باتشکیل گله ای مزدور و خود فروخته بنام "اندیشمندان" بدنهای یافتن پاسخ باین سؤال است که چرا مبارزات مردم هر روز در حال رشد و گسترش است. ولی اینهم نمیتواند مرحمی بر زخمهای جانکاه محمد رضا شاهی گذارد - بهمین سبب پس از یکسال که از تشکیل این "مجمع" میگذرد میگوید: "البته این سؤال هنوز بقوت خود باقی است" (همانجا) و "می بینید هر روز دستجات تروریستی بیشتری ایجاد میشود" (همانجا) و "در مقابل یک چنین امری همانطور که گفتیم بی اعتنائی نمیشود کرد" (همانجا)  
مبارزات مردم بدان حد رشد نموده که محمد رضا شاه علیرغم آنکه سالها بکمک دستگاههای تبلیغاتی - بکمک نمایشات رادیو و تلویزیونیش تلاش نموده که آنها را نفی کرده و چنین جلوه دهد که ایران "جزیره ثبات و آرامش" است - اینک ۳

### مجبور به اعتراف شده :

مبارزین از جان گذشته و سازمانهای انقلابی همان هائیکه محمد رضا شاه خائن به آنها اتهام تروریست نسبت میدهد - موجودند - تسلیم نمیشوند - بمبارزه ادامه میدهند "بی اعتنائی نمیشود کرد" - اعتصابات کارگری افزون گردیده - فرمها ر وعده و وعیدهای شاهانه قادر به فروکردن نمودن آنها نیست - مقاومت کارگران جنبه قهری یافته - مبارزه ادامه دارد "بی اعتنائی نمی شود کرد" - اعتصابات و مبارزات دانشجویی لحظه ای قطع نمیشود - اکثر دانشگاهها کماکان تعطیل است مبارزه ادامه دارد "بی اعتنائی نمیشود کرد" - شرکت روز افزون زنان در مبارزه دیگر قابل انکار نیست - مبارزه ادامه دارد - "بی اعتنائی نمیشود کرد" - صف روحانیون مبارز در حال رشد و گسترش است - مبارزه و باز هم مبارزه - "بی اعتنائی نمیشود کرد" و آنگاه که محمد رضا شاه در مقابل اینهمه واقعیات مبارزه آشتی ناپذیر خلق مستاصل مانده و از وحشت بخود می لرزد - در خیال آرزوهای طلایی "آرامش" فرمان بگیرد و به بندید و اعدا کنید آنی از لبان لرزان فبر و نیاید. در چند هفته گذشته بیش از ۴۲ نفر از انقلابیون ایران در رشت - قزوین - کرج - تهران - مشهد و غیره بدست جانپان محمد رضا شاهی ترور یا اعدام گردیده اند. یک خبر حاکمست که یار دیگر کارگران کارخانه چیت جهان دست به اعتصاب زده اند - این اعتصاب کماکان مورد حمله نیروهای

### نیروهای نظامی کارگر کس پهلوی قرار گرفته :

محمد رضا شاه باز هم آرزوی نفی اینهمه مبارزات دارد و بهمین دلیل برای به لوث کشیدن مبارزات خلق میگوید: اینها "افرادی هستند ... کم ظرفیت ... خیلی عصبانی و ... شاید در زندگی شان پشت در داد و بیداد پدر و مادرشان را شنیده اند و یک طوری در آنها تاثیر کرده و آنها راه کج روی را پیش گرفته اند ..." (همانجا) - پاسخ این "کشیفات همایونی" را هوشنگ ترگل کارگر انقلابی این چنین میدهد:

"دشمنان مردم باید بدانند آنچه ملت بزرگ ما و نیروهای پیشروی آنها به مبارزه کشانیده است - فیلم سینما یا یک هور آنی نیست زیرا اگر درست است که "مبارزه امری ذاتی هر پدیده است" مبارزه ملت ایران و مبارزین ایران نیز اودرون و بطن جامعه ای ننگین طبقاتی آکنده از تضادی اجتناب ناپذیر رشد نموده و هیچ نیرو و منطقی قادر نیست تضادها و معضلات موجود در جامعه را نفی کند یا نادیده انگارد."

آری مبارزه آشتی ناپذیر روند اجتناب ناپذیر جنبش ماست. در زمانیکه رژیم شاه و دارودسته مرتد "کمیته مرکزی حزب توده"



تلاش دارند تا با سئو استفاده از اغتشاشی که توسط جریبان  
مخرب انشعاب بوجود آمده موجودیت کنفدراسیون و مبارزات  
آنها نفی نموده و چنین جلوه دهند که کنفدراسیون " از هم  
پاشیده است " موج مبارزات توده ای کنفدراسیون سراسر  
آمریکا و اروپا را در بر گرفته است . بدنهای دریافت خبرجنایات  
رئیس شاه آگسیونهای وسیعی در آمریکا و اروپا سازمان داده شد .  
در فدراسیون ایتالیا - در شهر رم تظاهرات باشکوهی با  
شرکت بیش از ۲۰۰ نفر برگزار گردید که در اوج خود تعداد  
شرکت کنندگان به ۱۰۰۰ نفر میرسید . برنامه این آگسیون  
که شامل تظاهرات - متینگ در یکی از میدانهای شهر - کنفرانس  
و غیره بود بعدت بیش از ۱۶ ساعت از ساعت ۸ صبح تا ۱۲ شب  
بطول انجامید .

در فدراسیون آلمان - تظاهرات باشکوهی در شهر کلن  
با شرکت ۱۰۰۰ نفر - در برلن با شرکت ۵۰۰ نفر و نیز در مونیخ  
هایدلبرگ و هامبورگ تظاهراتهای باشکوهی برگزار گردید .  
در سوئد در شهر اوپلا اعتصاب غذای باشکوهی از طرف  
دانشجویان ایرانی عضو کنفدراسیون جهانی در اعتراض به  
جنایات رژیم برگزار گردید .  
در آمریکا تظاهراتهای وسیعی در شرق - غرب و مرکز جنوب  
آمریکا برگزار شد .

برگزاری ۲ تظاهرات در لوس آنجلس از طرف سازمان دانشجویان  
ایرانی در جنوب کالیفرنیا - برگزاری تظاهرات وسیعی در  
سانفرانسیسکو با شرکت بیش از ۱۵۰ نفر از طرف سازمان شمال  
کالیفرنیا .

برگزاری تظاهرات وسیعی در واشنگتن با شرکت واحدهای  
نیویورک - واشنگتن بالتیمور - پرجینیا غربی - وستر  
فیلادلفیا با شرکت بیش از ۱۵۰ نفر .

در هوستن تظاهرات وسیعی با شرکت اعضا انجمن هوستن  
و عده ای از اعضا کنفدراسیون در اوکلاهاسیتی . و بدنهای  
این برگزاری تظاهراتهای وسیع در منطقه شرق ( با شرکت  
واحدهای نیویورک - واشنگتن بالتیمور - پرجینیا غربی - وستر  
فیلادلفیا ) و غرب ( با شرکت واحدهای شمال و جنوب کالیفرنیا  
و فرزنو ) در پشتیبانی از مبارزات دلاورانه خلق عمان برهبری  
جبهه خلق برای رهائی عمان و نیز برگزاری کنفرانسهای وسیع  
در شمال کالیفرنیا و فیلادلفیا با شرکت حدود ۵۰۰ نفر -  
اینهاست دستاوردهای مبارزاتی کنفدراسیون جهانی که  
بیان ادامه مبارزات آشتی ناپذیر و پیگیرش میباشد .  
خاطره همه شهدای جنبش خلق را گرامی داریم - دستاورد  
- های خلق را تبلیغ کنیم و در راه بسیج توده های هر چه  
وسیعتر با هم بعمل رویم .

### تصحیح

در دانشجوی شماره ۲ دوره ۲۴، شمه ای از اخبار مبارزاتی خلق در سال گذشته را که از نشریات سیاسی و خبری مختلفی  
گرفته شده است درج گردیده . در صفحه ۱۶ پاراگراف سوم خبری در مورد دستگیری حضرت آیت اله طالقانی وعده دیگری  
از روحانیون مبارز و میهن پرست ذکر شده است . از آنجا که طرح این خبر با تفسیر خاصی توأم است و میتواند با برداشتی  
مخالف آنچه نظر ماست تعبیر گردد، لذا از اینکه در هنگام چاپ دقت لازم را بعمل نیآورده ایم از خود انتقاد میکنیم .

# ۵۰ سال مبارزه خلق بر علیه مپهن فروشی و حیا رژیم منفور پهلوی

قرار رضا شاه - در این شماره ی دانشجو و اوضاع اقتصادی سیاسی و اجتماعی ایران ، از بقدرت رسیدن محمد رضا شاه تاکنون را در شماره ی آینده ی دانشجو مورد بررسی قرار دهد . باشد که با درس گیری از تاریخ گذشته ی ایران و مبارزات قهرمانانه ی مردم میهنمان در خدمت مبارزه ای که در پیش داریم سودجوییم . و مضحکه ی ننگین " پنجاه سالگی سلطنت خاندان پهلوی " را هر چه وسیعتر افشای کنیم و آنرا بوسیله ای جهت افشای پیش از پیش ماهیت رژیم منفور پهلوی و گسترش صفوف کف در راسیون بدل نعائم .



" بارشده جنبش دموکراتیک ضد امپریالیستی در میهن ما ، با ورود طبقه ی کارگر در صحنه ی مبارزات سیاسی کشور ما و اعلام وجود خویش بعنوان یک نیروی کیفی تعیین کننده در سرنوشت جامعه ی ما ، با پیروزی دوران ساز انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ در روسیه ی تزاری و سرخ افکار انقلابی توسط روشنفکران مرفی در ایران ، روشنفکران میهن ما باز هم بیشتر بسوی عقاید مرفی و انقلابی روی آوردند و پیش از پیش به مبارزات خلق و جنبشهای توده ای گرویدند . گردان پیشرو و متشکل زحمت کشان در کشور ما به جمع بندی عمیق تر از علل شکست انقلاب مشروطیت پرداخت و راه اساسی نجات ملی و رهایی توده های میلیونی را در برانداختن رژیم ارتجاعی بیرون راندن امپریالیسم از ایران و استقرار حکومت دموکراتیک خلق ارزیابی کرد " (از منشور پیشنهادی هیات دیران فد راسیون آلمان)

پیروزی انقلاب کبیر زحمت کشان روسیه بر رهبری حزب بلشویکی لنین ، شعله های آتش مبارزاتی را که خلقهای دلاور میهن ما بر علیه وطن فروشی ، خیانت ها و جنایات شاهان دست نشانده ی قاجار برافروخته بودند ، شعله ور تر ساخت . و آتش شعله های مبارزه ی مسلحانه ی توده ای مردم میهن ما سرانجام منجر به برقراری جمهوری دموکراتیک گیلان (۱۲۹۹-۱۳۰۰) گردید .

در آذربایجان و خراسان نیز مبارزات توده ای به رهبری شیخ محمد خیابانی (۱۲۹۹) و کلنل محمد تقی خان پسیان (۱۲۹۹-۱۳۰۰) پا گرفته و خلقهای میهن ما میرفتند که طومار امپریالیسم و ارتجاع را در هم نوردند .

امپریالیسم انگلیس که با از بین رفتن رقیب دیرینه اش - روسیه تزاری - یک تاز میدان سیاست ایران گردیده بود . با خیرتس مردم

همزمان با تشدید رقابت بین دوا بر قدرت آمریکا و شوروی در منطقه ی خلیج فارس و ایران ، تشدید تلاشهای امپریالیسم آمریکا جهت تحکیم رژیم شاه بمثابه ی ژاندارم منطقه ی خلیج فارس ، و شکست سیاسی - اقتصادی رفرمهای نو استعماری که موجب تشدید تضادها و مبارزات ملی و طبقاتی در میهن ما گردیده رژیم شاه در ادامه ی تلاشهای مدبوحانه اش در سرکوب مبارزات خلق ، مضحکه ی دیگری بنام " پنجاه سالگی سلطنت پهلوی " علم کرده است . در حلقه ی مرکزی اهداف رژیم از برگزاری این مضحکه ننگین و تبلیغات بدنهال آن در واقع " جانداختن دوز ارتجاعی " وحدت ملی " و " استقلال ملی " جا دارد .

رژیم شاه میکوشد با طرح تر " وحدت ملی " و " پوند شاه و مردم " به نفی تضادهای آشتی ناپذیر خلق با طبقات ارتجاعی حاکم بنمایندگی رژیم شاه پرداخته و سیستم پوسیده و نظام ارتجاعی شاهنشاهی را " ازلی " و " جاودانی " جلوه دهد و با بتن کردن قبای " استقلال ملی " و بالا بردن تابلوی رنگو رو پریدهای چون " مستقل و ملی " میکوشد در زمانی که شاهد موجهای وسیع مبارزات توده ای ، بویژه اوجگیری مبارزات کارگران و دهقانان و دیگر اقشار و طبقات خلقی هستیم ، و نیروهای پیشرو میروند تا با ایجاد سازمان بسیج کننده ی خلق اعتلای نهنی به جنبش دهند ، سسپردگی خاندان پهلوی را بدرگه امپریالیسم وارنه جلوه دهد .

اما رژیم شاه آب در هاون میکوبد ، و بعبد دل خوش داشته است ، تشدید مبارزات مردم مشت محکمی است بر دهان یاره گوی رژیم و آب سردیست بر آتش شر او .

شکست مفتضحانه ی " جشن تاجگذاری " و " جشن ۲۵۰۰ ساله " نشان داده است که این گونه جشنها که رژیم در منش پهلوی با صرف میلیونها تومان پول متعلق به زحمت کشان میهن ما برگزار میکند ، نمیتواند خلقهای میهن ما را بفریبد . و این مضحکه ننگین نیز بی تردید با شکست مفتضحانه ای روبرو خواهد شد .

هیات تحریریه دانشجو میکوشد در خدمت توضیح عملکرد امپریالیسم در ایران و افشای این مضحکه ی ننگین و چگونگی و آغاز سلطنت ننگین رضا شاه و خاندان پهلوی را تا شهریور ۱۳۲۰



مهمان ما نه تنها منافع خویش را در خطر جدی احساس مینمود بلکه مطمئن بود که با روی کار آمدن يك دولت مترقی و انقلابی - در ایران منافعش در هندوستان و افغانستان نیز به خطر خواهد افتاد . از این رو بود که برای جلوگیری از اشاعه و نفوذ اندیشه های انقلابی و مترقی در مستعمراتش و چپاول منابع طبیعی (پوشه نفت ایران) که شریان حیاتی سرمایه دارای سیطره جو بود بدست ویا افتاد . و تنها چاره را در نابودی کانون انقلاب زحمت کشان و خلقهای ستمدیده - شوروی - دید و لذا برای محاصره ی اقتصادی - نظامی - سیاسی کشورشورهاها دستبه طرح نقشه ی "کمر بند بهداشتی" زد . هدف "کمر بند بهداشتی" ایمن بود که با ایجاد دیکتاتوری های نظامی با ظاهر لیبرال و اصلاح طلب در کشورهای اطراف شوروی و اجرای برخی اصلاحات جنبش مترقی و انقلابی توده ها را خاموش ساخته و در عین حال آمادگی نظامی برای هجوم به کشورهای شوراهای ایجاد نماید . در چارچوب همین سیاست بود که در فنلاند، مانرهایم در لهستان، پیلسودسکی در رومانی - ریدز سمبگلی، در ترکیه - آتاتورک در افغانستان نادر شاه، در چین، چان کای چک در ژاپن، هیرو هیتو و بالاخره در ایران، رضاشاه هر يك بنحوی عهده دار اداره حلقه ای از - زنجیر محاصره دولت انقلابی جوان شوروی شدند .

چگونه امپریالیسم انگلیس رضاشاه را بر روی کار آورد ؟

طرح کودتای سوم اسفند در اواسط سال ۱۲۹۹ در لندن ریخته شده و برای اجرای این کودتا سید ضیاءالدین طباطبائی، مدیر روزنامه رعد که از انگلیزهایی های بسیار قدیمی و مورد اعتماد لندن بود انتخاب شد . و ژنرال اد موند آبرونساید و اسمایس - فرماندگان قوای اشغالی انگلیس در ایران - مامور کمک نظامی برای عملی ساختن کودتا گردیدند . ژنرال آبرونساید رضاخان - میرپنج را که در صفوف قزاق در دوره انقلاب مشروطیت در - محاصره تهران توسط قوای اعزامی محمد علی شاه شرکت داشته و در کنار قوای صمد خان برضد مشروطه علیه ستارخان جنگ نموده و از خود "کفایت" ها نشان داده بود و در آن هنگام - نیز علیه جنبش انقلابی جنگل می جنگید به قزوین احضار کرده به فرماندهی قزاق در قزوین گمارد . با استفاده از همین - نیروی نظامی در قزوین بود که سید ضیاء و رضاخان بنا بخواست انگلیس به تهران حمله کرده ، پایتخت را اشغال نمودند . در تهران بلافاصله حکومت نظامی اعلام کرده و در عرض کمتر از يك هفته سید ضیاء خود را کتبت وزیر و رضا خان را وزیر جنگ اعلام نمود . اما مردم سید ضیاء را به عنوان نوکر حلقه بگوش انگلیس خوب می شناختند و کابینه سیاه سید ضیاء نتوانست چندان دوام آورد . و کمی بیشتر از سه ماه، سید ضیاء ایران را به فلسطین که مستعمره انگلیس بود ترك گفت . ولی رضا خان در سه کابینه قوام السطنه (عاقبت قرارداد ۱۹۱۹ که ایران را

تحت الحمايه انگلیس می ساخت) و کابینه مستوفی المعالک در سمت وزیر جنگ باقی ماند تا اینکه در سوم آبان ۱۳۰۲ از طرف احمد شاه به مقام ریاست الوزرائی رسیده و در دلو - ۱۳۰۳ "ریاست عالیة کل قوای دفاعیه و تامین مملکتی با اختیارات تامه" نیز از طرف مجلسین به او اعطا شد . - رضاخان در تمام طول این مدت می کوشید که ماهیت دیکتاتوری ارتجاعی خویش را در زیر نقاب "تجدد طلبی" "جمهوری خواهی" و "تلاش برای استقلال ایران" مخفی سازد . و از آنجا که چهره گمنامی بود . علیرغم شرکت فعالس برای درهم کوبیدن جنبش جنگل و خیزش تبسریز مردم ماهیت اورانمی شناختند . و این خود سبب گردید که پس از شکست هفت کابینه در عرض کمتر از دو سال به عنوان عنصری "ترقیخواه" به نخست وزیری رسید .

نقض رضاشاه در ایجاد يك ارتش منظم ارتجاعی برای سرکوب جنبش مردم

در طول همین مدت بود که رضاخان میرپنج بنا بخواست امپریالیسم انگلیس و برای سرکوب جنبش آزادیخواهی در ایران دست به ایجاد يك "مشت آهنین" از قوای قزاق زد . همه نیروهای مسلح کشور از قزاق تا ژاندارمری و نظمی را بسزیر فرمان خویش گرفته همه آنها را در اردوی قزاق تصفیہ نمود . و در زمانی که افسران شریف و مهمان پرست را از ژاندارمری و بقایای فدائیان را از نظمیہ کنار میگذاشت و سر به نیست می نمود پلیس جنوب (South Persian Rifle) را که واحد نظامی امپریالیسم انگلیس بود و واحدهای ملی تلقی نمود . و فرماندهان را در کنار قزاقان جلادی چون احمد - آقاخان، شاه بختی و درگاهی به مقامهای سرداری رسانید - در صفوف همین ارتش ضد خلقی بود که تفنگچیان فتوئالی و آدمکشان حرفه ای که تادیروز خانه های مردم را غارت میکردند و به راهزنی و باج گیری سرگردانها مشغول بودند، امروز مامور "حفظ امنیت" شده بودند . و خسود رضاشاه در صدر همین ارتش "حافظ و ناجی ایران" معرفی میگردد .

این ارتش یا سرکوب عده ای از عشایر و خانهای محلی که سیاست روز انگلیس را درک نکرده از قافله عقب افتاده بودند و یا از طریق تسلیم شدن "یاغیانی" مثل شیخ خزعل - در خوزستان سعی نمود که برای خود وجهه ملی کسب کند . ولی راستی را این بود که رضا خان راهزنان دیروز را به دور هم جمع کرده بود که نه بطور انفرادی بلکه بطور دسته جمعی و با در دست داشتن قدرت ماشینی دولتی بطور تنظیم مردم را غارت کند . و دیری نگذشت که احمد آقا خان هاء شاه بختی ها و در راس آنان



رضاخان با غارت مردم به بزرگترین زمینخواران ایران مبدل شدند .

به سلطنت رسیدن رضاشاه در خدمت منافع امپریالیسم و ارتجاع بود .

رضاخان بعد از رسیدن به پست نخست وزیری ، طی مانورهای مختلفی احمدشاه را مجبور ساخت که به بهانه ی معالجه ، به فرانسه و سوئیس سفر کند . و در غیاب او بود که با جمع آوری عمالی در مجلس و تحت فشار گذاشتن اقلیت آزاد یخواه و مترقی چسبون مدرس و صدق مجلس را کاملاً به آلت دست خویش و انگلیس مبدل ساخته موفق گردید در ۱۹ آبان ۱۳۰۴ سلسله ی قاجار را منقرض ساخته و با تفویض سلطنت ، قدرت را بنفع خود کسب کند . مجلس موسسان ساخته و پرداخته ی رضاخان نیز بر آن صحنه نهاد و در چهارم اردیبهشت ۱۳۰۵ رضاشاه تاجگذاری نمود و سلطنت ننگین خاندان پهلوی در خدمت منافع امپریالیسم و ارتجاع آفراز گردید .

#### سلطنت ننگین رضا شاه سرشار از جنایت است

رضا شاه تا قبل از بقدرت رسیدن از آنجا که خود از اعیان زادگان نبود ، برای فریب افکار عمومی برای مدت کمی برخی از اشراف را زندانی و از این رو در ابتدا توانست حمایت نسبی بعضی از شعرا و نویسندگان را جلب کند . ولی رفته رفته ماهیت دیکتاتور خائن از پشت نقاب " تجدد طلبی " بر ملا گشت و جمله شاعران روشنفکران و ملیون بنای مخالفت با وی را گذاشتند . رضا خان نیز برای خاموش کردن هر گونه نطقه آزاد یخواهی و اشاعه افکار انقلابی دست به پی گردیهایی پلیس زد .

تمام سازمانهای توده ای سندیکاهای کارگری حزب کمونیست ایران را که در حوالی سال ۱۳۰۰ در حدود ۳۰/۰۰۰ نفر عضو داشت در تهران ، مشهد ، خوزستان و اصفهان مسود و حشیانه ترین حملات قرار داد . رهبران جنبش کارگری را بکمک امنیه های بلایم و درگاهی و مختاری یا بزدان انداخت و با ترور نمود . خاطره رزمندگان جنبش کارگری ایران رفیسق حجازی ، علی شرقی ، سید محمد تنها ، انزایی ، استاد غلامحسین نجار و دیگران که در زندانها و میدانهای تیر رضاشاهی جان تسلیم نموده ولی تسلیم حکومت ضد کارگری رضا شاه نشده بودند ، حکایت از آشتی نا پذیری خلقهای دلاور میهن ما با خاندان وابسته پهلوی این مدافع بی چون و چرای زمینداران بزرگ و سرمایه داران وابسته میکند .

در عرض کمتر از پنج سال رضا شاه تمام مخالفین خود را ترور نمود . سید حسن مدرس را ابتدا تبعید کرده و سپس خفه نمودند . سید جعفر پیشه وری سردبیر روزنامه حقیقت را

به زندان انداخت . حاج آقا اسماعیل عراقی نماینده اراک را ابتدا توقیف سپس " آزاد " کرده نزد مختاری بردن و او فنجان قهوه مسموم را بخوردش داد . کمال التک نقاش را تبعید کرده و از پای در آوردند . واعظ قزوینی را در روز روشن ترور کردند . فرخی یزدی مدیر روزنامه طوفان و شاعر مبارز را به جرم میهن پرستی در سیاهچالهای رضاشاهی دهانش را دوخته سپس در بهداری توقیفگاه تهران بطرز هولناکی نابود کردند . و بر طبق قانون سیاه ۱۳۱۰ ابتدا تقی ارانی یکی از رهبران زحمت کشان و ۲۵ نفر را به " جرم " کمونیست بودن به سیاهچالهای دستگاه امنیه روانه نمودند . و در همین زندانها بود که تقی ارانی را با میکرب تیغوس کشتند . در این سیاهچالهای قرون وسطایی پزشک احمدیها ، با تزریق آمپول هوا ، پخش میکرب تیغوس ، خوراندن زهر ، شکنجه ، زندانیان سیاسی را سر به نیست میکردند . بعد از شهریور ۱۳۲۰ وقتی که پزشک احمدی را به جرم قتلهای فراوان به محاکمه کشیدند . وکیل مدافعش در مقام دفاع — از پزشک احمدی گفت " موکل من قاتل نیست جلال است — دستور — مافوق را اجرا کرده است " یعنی این رضاشاه بود که دستور میداد . و پزشک احمدی ها به قول وکیل مدافعش " مامور و معذور " بودند . حال رژیم خائن رضاشاه از شاه بعنوان " سردار ملی " و " ناجی ایران " و " پادشاه عدالت گستر " نام می برد .

وقتی که تروریست های رضاشاهی عشق شاعر و روزنامه نگار

مبارز و مدیر روزنامه " قرن بیستم " را ترور کردند . یکی از مامورین

نظمیه از همه جایی خبر قاتل را دستگیر کرد . اما مقامات نظمیه

اورا مجازات کردند که " خلاف وظیفه عمل کرده ای " ترا چه به

گرفتن قاتل . در رسیدن به مقصد مقدس جمهوری قتل و غارت -

و بی ناموسی همه مشروع بیسن المللی است (خاطرات و خطرات -

مهدیقلی هدایت ص ۴۵۹) .

در رپر لوای همین تر " قتل و غارت و بی ناموسی مشروع

بین الملل است " بود که رضاشاه دیکتاتور سیاه ۲۰ ساله

خوش را در خدمت به منافع امپریالیسم و مرتجعین بنا نهاد

و ترور سیاه ۲۰ ساله بر سر زمین ما حکم فرما گشت .

تعمید قرارداد داری در خدمت منافع امپریالیسم انگلیس

دیدیم که پایه های سلطنت پهلوی چگونه بر حفظ منافع

امپریالیسم و مرتجعین داخلی بنا گردید و رضاخان با استفاده

از عوام فریبی ، نیرنگ و توطئه ، ایجاد رعب و ترس و تطمیع و تهدید ،

حبس و تبعید ، سرکوب و احتناق توانست بر ارگانهای سیاسی -

مملکت تسلط پیدا کرده و با ایجاد دیکتاتوری ایران را به

حیطه ی نفوذ امپریالیسم انگلیس کشانده و به پایگاه ضد -

انقلاب علیه دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی آن زمان

مبدل سازد ، در ادامه همیشه سیاست خائنانه بود که در حوالی

سالهای ۱۹۳۳ که کشورهای امپریالیستی بویژه انگلیس

در زیر ضربات خرد کننده بحران سالهای ۱۹۲۹-۱۹۳۳ - جهان سرمایه داری بودند . و درست در زمانی که برهبری حزب کمونیست ایران جنبش برای کردن صنعت نفت ، در میان توده های مردم بوجود آمده بود . رضاشاه قرارداد داری - ناصرالدین شاه (۱۹۰۱) را که مدت ۳۰ ساله اش به پایان رسیده بود ، در خدمت منافع امپریالیسم انگلیس بعدت ۶۰ سال دوباره تمدید نمود . وانگلستان امتیاز استخراج و تولید و توزیع نفت ایران را تا سال ۱۹۹۳ از دولت ضد ملی ضد دمکراتیک رضاشاه گرفت .

در عرض قرارداد که ایران ۲۲۵۰۰۰ پوند سالانه به عنوان مالیات از کمپانی نفت بگیرد ، اما کمپانی نفت انگلیس قیمت نفت را آنچنان بالا برد که ایران خود تولید کننده بزرگ نفت بود مجبور شد برای مدتی نفت از شوروی وارد کنند تا نفت مورد نیاز مردم از این طریق مهیا گردد . یکی از ننگین ترین مفاد این قرارداد ماده مربوطه به مالکیت کمپانی بود که در قرارداد ۱۹۰۱ بنا بود در سال ۱۹۲۳ به ایران واگذار نماید . دکتر محمد مصدق بعداً در مجلس شانزده در رابطه با این قرارداد چنین گفت " قرارداد جدید (قرارداد ۱۹۳۳) در مقایسه با قرارداد قبلی (۱۹۰۱) ۱۲۶ میلیون - لیره انگلیسی به ایران ضرر زد " و او بعداً اظهار کرد که " تاریخ عالم نشان میدهد که یکی از افراد مملکت به وطن خود دینک معامله ای این چنین ضرر زده باشد و شاید مادر روزگار دیگر - نزیاد کسی را که چنان خدمتی به بیگانه کند " اما او در اشتباه بود مادر روزگار به دست رضاخان قلد در محمد رضاشاه را زائید که از همان ابتدا حلقه ی غلامی بیگانگان و مپهن فروشی را - بگوش داشت . تقی زاده وزیر دارائی وقت و مامور عقد این قرارداد بقول خودش در این جریان " آلت فعل " قرار گرفته و هر چه مامورین امپریالیسم انگلیس دیکته کردند ، او بنام خود و دیکتاتور امضا نمود . چگونه رضاشاه بساط عمده مالکیتی را در ایران حفظ نمود ؟

"ارمغان" دیکتاتوری سیاه ۲۰ ساله رضا شاهی در ایران از یک طرف تثبیت سیطره اشرافیت زمیندار و ارسوی دیگر - تشدید اسارت رعایای فقیر و نیازمند و بی زمین بود . در دوران رضاشاه با گذراندن قانونهای مختلف " ثبت املاک و اسناد " و " مرور زمان " و " درباره معیزی املاک اربابی و دواب " از مجلس در سالهای ۱۳۱۳ - ۱۳۰۰ با گرفتن املاک عده ای از خوانین ایلات و عشایر و غارت املاک - برده مالکان و دهقانان فقیر ثروت مندترین بخش بانکداران ، مقاطعه کاران و محتکران و رباخواران صاحب منصبان ارتش و نظامی را به زمینداری سوق دادند . و این گونه بود که منافع سرمایه داری نوحواسته وابسته ایران با مالکیت ارضی عجین گشت .

قانونهای "مستقلات انتقالی" و فروش خالصجات اطراف تهران ۸

و خوزستان " در بین سالهای ۱۳۱۲-۱۳۱۶ بساط عمده مالکی را ترویج داده و پایه حقوقی برای جنگ اندازی بر اراضی خالصه را بنانهاد و در ضمن رضاشاه خود به بزرگترین مالک ایران مبدل گشت که آوازه زمین خواریش در اروپا او را به جانور زمین خوار شهرت داد . سلیمان بهبودی از محارم رضاشاه در نشریه رستاخیز با کمال بی شرمی از قول رضاشاه زمین خواری او را اینگونه توصیف میکند که " درصد برآمدم که خودم ملکدار شوم و ملکداری و راه و رسم آبادانی را به مردم یاد بدهم " . در شهریور ۱۳۲۰ بهنگام فرار رضاشاه از یکسو ۲۰/۰۰۰ شهسوانگ متعلق به ۲۷ خانوار بزرگ مالک بود و ارسوی دیگر ۶۰٪ از دهقانان حتی یکجوب زمین نداشتند ۲۳٪ کمتر از یک هکتار ۱۰٪ از یک تا سه هکتار و فقط ۷٪ بیشتر از سه هکتار زمین داشتند . اینگونه بود شیوه ملکداری و آبادانی .

"اصلاحات رضاشاه در خدمت نفوذ امپریالیسم و سرکوب جنبش مردم بود"

#### مردم بود

هدف شماره یک رضاشاه در ایران نگهداری و حفظ ایران در حوزه نفوذ و نیمه مستعمرگی امپریالیسم - بویژه امپریالیسم انگلستان - در خاور میانه و جلوگیری از نفوذ اندیشه های رها - ئی بخش ملی بود . در چارچوب همین سیاست بود که رضاشاه با احداث بانک ملی ایران سرمایه های مالی را در دست امپریال - ایسم انگلیس متمرکز نمود و شریان اقتصاد را بدست انگلیسها داد .

با ایجاد راه آهن سرتاسری مناطق استراتژیکی - نظامی جنوبی را به شمال ایران متصل نمود و از آن امپریالیستها برای عملیات نظامی در آینده استفاده ها نمودند .

رضاشاه با احداث " بانک ملی " راه آهن سرتاسری ، خیابان کشی ، راه سازی ، مجسمه سازی ، پارک سازی ، آرامگاه سازی ، واحداث کارخانه های تنباکو و شکر و ایجاد هیاهو " تجد دطلبی " و " ترقیخواهی " از یک طرف کوشید توده های مردم را فریب دهد و ارسوی دیگر از رشد اقتصادی پایه ای ایران جلوگیری و در - خدمت عمال امپریالیسم انگلیس ایران را در سطح نیمه مستعمرگی نگاهدارد . با کشف حجاب رضاشاه میخواست بر اسارت زن مهر ابدی بزند .

در دیماه سال ۱۳۱۶ رضاشاه فرمان " کشف حجاب " را صادر نمود و بلافاصله مراسم چادر برداری در " کانون بانوان " که محفل زنان دولتخواه که عمدتاً از وابستگان دربار بودند برگزار گردید و زنان در باری به مانور در جلوی رضاشاه - پرداختند . حقیقت را این بود که مبارزات زنان ترقیخواه که در جمعیت " پیک نسوان رشت " و " بیداری زنان " گرد آمده و در تحت رهبری حزب کمونیست ایران بر قول شعار " پرولتاریا - نمیتواند خود را آزاد کند بدون آنکه برای آزادی کامل زنان



مبارزه کند. پیکار مینمودند . رضاشاه را واداشت که با کشف حجاب زنان را از آزادی واقعی یعنی داشتن حقوق اقتصادی - اجتماعی - سیاسی بامردان شرکت در انقلاب دمکراتیک نوین - باز دارد و کشف حجاب رضاشاه در واقع تاکتیکی برای از مبارزات رشد یابنده زنان بود .

### مبارزات آشتی ناپذیر مردم میهن ما و طبقه کارگر بر علیه رژیم پهلوی

تاریخ سیاه بیست ساله دیکتاتوری رضاشاه سرشار از مبارزه ی آشتی ناپذیر خلقهای دلاور میهن ما و در رأس آن طبقه کارگر ایران است . در این دوران سیاه کارگران میهن ما همراه سایر اقشار و طبقات خلقی برای تحقق خواسته های طبقاتی و ملی ضد امپریالیستی از هیچ فداکاری فروگذار نکردند . و صفحات درخشانی را به تاریخ مبارزات معاصر طبقه کارگر ایران افزودند . طبقه کارگر ایران همزمان با کودتای ۱۲۹۹ - از بهم پیوستن ۱۵ اتحادیه کارگری تهران ، شورای مرکزی اتحادیه کارگران را تشکیل داد . تحت هدایت همین اتحادیه برای اولین بار در جنبش کارگری ایران کارگران چاپچی تهران روز اول ماه مه را جشن گرفتند ، و چندین تظاهرات در تهران و سایر شهرستانها برگزار گردید .

در سال ۱۳۰۴ زمان تاجگذاری رضاشاه " شورای مرکزی اتحادیه ی حرفه ای " قادر شد که سی هزار کارگر را بعضومت خود در آورده که از این عده چهار هزار کارگر وابسته به حزب کمونیست ایران بودند . در همین سال کارگران انزلی محمد آخوند زاده عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست را کاندیدای نمایندگی کردند که بلافاصله توسط مامورین دولت مرکزی دستگیر و روانه زندان شد . ۱۴ روزنامه مترقی و کارگری منجمه " کار " و " حقیقت " تعطیل شد . پلیس رضاخانی رهبران اتحادیه را دستگیر کرده و تلاش کرد کارگران را بزور مجبور بکارکنند . در اثر این اقدام اتحادیه مرکزی کارگران سرا سر ایران تصمیم به اعتصاب عمومی گرفت و دولت بناچار عقب نشسته و این پیروزی - روحیه رزمنده تری بکارگران بخشید . در سال ۱۳۰۵ اگروهی از کارگران تصمیم به برگزاری جشن اول ماه مه در تهران - میگیرند و در حدود ۷۰۰ تا ۸۰۰ نفر از آنان در باغی در تهران جمع گشته و مراسم اول ماه مه را بپا میکنند . سخنرانی های مختلف از طرف رهبران کارگران در مورد لزوم زندگی بهتر لزوم - مبارزه علیه طبقات حاکمه و سیستم متعلق بانها و برضد دخالت امپریالیستها ایراد نمودند . شورای مرکزی کارگران ایران در نتیجه مبارزات درخشانش و اعتباری که رهبران پرولتاریائی چون حیدر عموغلی ، در نهضت کمونیستی بین المللی سوم پیدا کرده بودند دارای حیثیت بین المللی بوده ، از این رو - کنفرانس چهارم بین الملل سوم از شورای مرکزی کارگران ایران -

برای شرکت در این نشست دعوت بعمل آورده و محمد دهقان که از رهبران کارگران چاپچی بود بنماینده گی کارگران ایران - اعزام گردید . او در کنفرانس نطقهائی در مورد وضع طبقه - کارگر ایران و مبارزات وی ایراد نمود و همبستگی کارگران ایران را با مبارزات انترناسیونال کارگری لینین اعلام داشت . در سال ۱۳۰۶ کارگران صنایع نفت جنوب همراه با کارگران هندی مجدداً برای گرفتن شرائط بهتر کار و دستمزد بیشتر بمبارزه پرداختند . در سال ۱۳۰۸ با کوششهای مکرر حزب کمونیست ایران یک اتحادیه کارگری مخفی در نواحی نفت خیز جنوب ایجاد گشت و پیش از ده هزار کارگر بآن پیوستند . اتحادیه بنام " اتحادیه کارگران نفت " در اول ماه مه همان سال اعلام یک اعتصاب عمومی را نمود .

کمیانی نفت توسط عمال بومی خود قبل از روز اول ماه مه ۹۳ تن از رهبران اتحادیه را دستگیر میکند و در نتیجه اعتصاب بهم میخورد . لیکن روز چهارم ماه مه اعتصاب بزرگی با شرکت ۳۰ هزار کارگر که اولین اعتصاب بزرگ کارگران ایران است بوجود آمد . اعتصاب سه روز طول کشید و علاوه بر خواسته های قبلی از قبیل برسمیت شناخته شدن حق اتحادیه توسط شرکت نفت انگلیس و مقامات دولتی و برسمیت شناختن اول ماه مه بعنوان فستیوال کارگران و آزاد ساختن رفقای زندانیان را مطرح ساختند . این اعتصاب عظیم توسط نیروهای نظامی رضاخان در هم شکسته شد و در جریان حمله ارتجاع ۱۵ کارگر شهید ۲۰۰ نفر دستگیر و ۵۰۰ نفر از کارگران احراج شدند و بدین ترتیب خون کارگران ایرانی پرچم پر افتخار سنن اول ماه مه را گلگون تر ساخت .

در اردیبهشت ۱۳۱۰ کارگران کارخانه نساجی " وطن " متشکل شده و دست بمبارزه ای برای کم کردن ساعت کار و شرائط سخت کار و غیره زدند . این کارگران که حزب کمونیست آنها را هدایت میکرد در ۱۵ اردیبهشت تظاهراتی در اصفهان بر - قرار کرده و پلاکاتهائی چون " کارگران جهان متحد شوید " را حمل میکردند . این مبارزه پیروز شد و ساعات کار از ۱۳ به ۹ ساعت در روز تقلیل یافته و حقوقها زیاد شد . تاثیر این مبارزه در - شرائط خفقان رضا خانی در اصفهان بسیار بود . در شهرهای بزرگ مثل تبریز ، رشت ، انزلی نیز فعالیتهای سندیکائی کارگران ایران رشد یافت و اتحادیه صابون پزها ، نساجها ، کرجی بانها کارگران شیلات و غیره بوجود آمدند و فعالیت سندیکائی پرداختند . بعنوان نمونه در انزلی در حدود هزار کارگر در اتحادیه جمع گشتند .

از مبارزه بخاطر ملی کردن صنایع نفت در ایران در بین سالهای ۱۳۱۲ تا ۱۳۱۴ ، مبارزه علیه رضاخان ، مبارزه بخاطر حق روز اول ماه مه ، همه در تحت رهبری حزب کمونیست ایران انجام میگرفت . طبقه کارگر ایران حتی در تاریکترین روزهای حکومت رضا خانی و در زمانی که قانون سیاه ضد کمونیستی ۱۳۱۰ همراه

با سر نیزه همچون شلاق بر سر جنبش کارگری فرود آمد دست از مبارزه نشید و نشان داد که رزمنده ترین پایدارترین و پیشروترین طبقه جامعه ما است که سرانجام سرنوشت میهن ما بدست توانای او بسته است .

### فرار رضا خان قلدرا از ایران

سیطره جوئی فاشیسم نوحاسته آلمان و پیروزی های سرسبز فاشیسم هیتلری در اروپا، دیکتاتور حلقه بگوش امپریالیسم انگلیس را آرینده ی خویش نگران ساخت . تعالیات نژاد پرستانه، خصوصیات دیکتاتور ما بانه رضا شاه، دست بدست نگرانی از آینده خود، و رشد روز افزون امپریالیسم نوحاسته آلمان او را بسوی فاشیسم هیتلری سوق داد . رضا شاه بتقلید از تبلیغات " نژاد خالص " هیتلر دست بیک سری تبلیغات " آریائیزم " " پان ایرانیسم " زد . و با ایجاد فرهنگستان کاذب دست به یورش و خدیانده در زبان و ادبیات فارسی زد . و حتی در تاریخ ایران نیز دست برده و بنفع تئوریهای صد انقلابی خود در تاریخ ایران تحریف نمود . ستون پنجم آلمان نیز فعالیت خویش را در ایران گسترش بخشیده در تمام شئون مملکت نفوذ کردند . در سال ۱۳۱۹ سهم بازرگانی آلمان در بازرگانی خارجی ایران به ۴۵/۵٪ رسید . نمایندگان شرکتهای آلمانی یکی پس از دیگری بایران آمدند و در تمام موسسات مهم صنعتی ایران رخنه کردند شرکت هواپیمائی " یونکرس " خط هوائی میان آلمان و ایران را تاسیس نمود و " لیندن پلات " بجای میلیسپو از آلمان به عنوان مستشار مالی به ایران آمد .

با آغاز جنگ جهانی ، سفیر آلمان در ایران میکوشید رضا شاه را به نفع فاشیسم در جنگ بر علیه اتحاد جماهیر شوروی و متفقین بکشاند و همین تلاش ها بود که امپریالیسم انگلیس را واداشت نوکر حلقه بگوش خویش رضا شاه را که این روزها چموشی میکرد به تبعیدگاهی در ژوهانسبورگ در آفریقای جنوبی روانه سازد . بلافاصله ارتش متفقین وارد ایران شد . افسران ارتش ایران که رضا شاه آنهمه در مورد آنها داد سخن داده بود در سوم شهریور ۱۳۲۰ پادشاه را از مقابل نیروی متفقین فرار کرده ، و نشان دادند که ارتش پوشالی رضا شاهی نه برای دفاع و حراست میهن بلکه ابزاری در دست طبقات ارتجاعی بنمایندگی خاندان پهلوی برای غارت و سرکوب مردم میهن ما است .

### دیکتاتوری سیاه ۲۰ ساله ی رضا شاهی

رژیم شاه با پیا کردن " جشن ۵۰ سالگی سلطنت " میکوشد رضا شاه این نوکر حلقه بگوش امپریالیسم انگلیس را " ناجی ایران " و محمد رضا شاه این آستان بوس امپریالیسم آمریکا را " حامی استقلال " ایران جا بزند . اما واقعیت حاکی است که " ضرورت تاسیس دودمان پهلوی در گروهی تغییر موازنه ی نیروهای امپریالیستی بوده و با پیروزی انقلاب اکتبر و شکست ارتش ۱۴ دولت - ۱۰

سرمایه داری بر علیه اتحاد شوروی و قطع امید امپریالیستها در از بین بردن انقلاب از داخل بود که امپریالیسم انگلیس سیاست ایجاد " کمربند بهداشتی " را طرح ریخته و رضا شاه را بسر کار آورد . در آن زمان مردم میهن ما خزاها ان قطع کامل نفوذ امپریالیسم بوده . ولی رضا شاه بنا بر ماهیت ارتجاعی تمام شریانهای حیاتی میهن ما را بدست انگلیسها سپرد . با تعیین موازنه قدرت در سطح جهانی ، تضعیف امپریالیسم از دستان و قدرت رسیدن آمریکا ، خلقهای میهن ما خواهان قطع نفوذ امپریالیسم انگلیس و کوتاه کردن دست آزمند امپریالیسم آمریکا بودند . ولی محمد رضا پهلوی ضمن حفظ منافع امپریالیسم انگلستان اینبار خود را بدامان امپریالیسم آمریکا انداخت . و حلقه غلامی امپریالیسم آمریکا را برگوش کرد و دست امپریالیسم آمریکا را برای چپاول میهن ما باز نمود .

اگر رضا شاه با قرارداد حائنه ی ۱۹۳۲ تمام منابع نفتی میهن ما را به تاراج انگلیسها داد محمد رضا در زیر شعار - بدردم روزه رضوان بدو گندم بفروخت

نا خلف باشم اگر من جوئی نفروشم  
با قرارداد های ننگینی از قماش گس - گلشائیان آنرا را رایگان  
در اختیار انگلیسها و سپس در اختیار کارتل های نفتی آمریکائی  
قرار داد . و نشان داد که وجود خاندان پهلوی در خدمت به باد دادن منابع طبیعی ایران است .  
اگر رضا شاه با جار و جنجال زیاد " کشف حجاب " کرد تا - جنبش مترقی زنان را در ایران سرکوب کند محمد رضا شاه نیز - با باصطلاح " حق انتخابات برای زن " کوشید از آزادی واقعی زنان جلوگیری و پیشروان جنبش زنان چون صدیقه رضائی ها - مرضیه احمدی اسکوشی ، و فاطمه نهاوندی ها را به بند و اعدام کشید .

اگر رضا خان با غصب املاک وسیعی به بزرگترین مالک ایران - بدل شد و خود را " مدافع " دهقانان قلمداد نمود ، محمد رضا شاه نیز با اختصاص بهترین زمینهای کشاورزی به اعضای خاندان پهلوی و نیز ایجاد تسهیلات وسیعی برای استفاده از مزارع وسیع برای امپریالیستها قبای " دهقان دوستی " بتن کرد .

اگر دیروز رضا خان قلدر با امنیه های مختاری بجان جنبش کارگری افتاد ، امروز محمد رضا شاه با تکیه به سازمان سلب امنیت خویش در زیر لوای " کارگر خواهی " بجان کارگران افتاده است و در واقع تمام جار و جنجال " ترقی خواهی برای زنان " و " کارگر پرستی " " دهقان نوازی " خاندان پهلوی در جهت جلوگیری از آزادی واقعی زنان کارگران دهقانان و اقشار و طبقات خلقی بوده و در خدمت حفظ سلطه ننگین امپریالیسم و ارتجاع است .



# "عزب رستاخیز" راهی زبانه دان تاریخ است

کاملی دارد بوجود بندها و سرانگستانی که آنرا بحرکت وا میدار  
کافی است تا خلقهای ایران بیا خیزند ورشته جانمایهٔ چنین  
رژیم وابسته ای که بمشابه نمایند طبقات ارتجاعی است را از هم  
بگسلند تا عروسک درون صحنه، واژگون گردد. این رمز حیات و  
هستی را عروسک هم که تا بحال ابلهانه میپنداشت حرکاتش ابدی  
است دریافته است: "من که ابدی نیستم" و برای  
نخشکیدن سرچشمهٔ جنایتها و خیانتها "اصول انقلاب" را  
میسپارد به "حزب رستاخیز" که "جاودانی" و "تاریخی"  
اش کند. چرا که بخیال واهی وی حزب فاشیستی "رستاخیز"  
مثل الباقی قصایا "جنبهٔ تاریخی" دارد. پیداست که  
جنبهٔ "تاریخی" داشتن پایه های تخت لرزان و پوسیدهٔ رژیم  
شاه از آنجا که ارتجاعی است و سیری قهقرائی دارد تاب و توان  
ایستادگی در برابر نیروی پویا و پیشروی خلق را نخواهد داشت،  
و راهی زبانه دان تاریخ است. پس آنچه برای جنبهٔ تاریخی  
داشتن "حزب رستاخیز" و نظام شاهنشاهی و... باقی میماند  
همانست که شاعر و نویسندهٔ انقلابی خسرو گل سرخی در باره  
فراعنه میگوید: "فراعنه مصر را بخاطر آورد که پس از آنهمه ستم  
گریها و اعمال قدرت جا برانه به رنجبران و بردگان اینک با  
جسمی دست نخورده از دل خاکها کشف میشوند این فرعون  
دست نخورده و خاک پیرانش نکرده، دیگر آن فرعون نیست کیسه  
بردگان بدستور او که را از جای بر میکنند تا گور عظیم و مجلش  
را رو بافتاب بنا کنند، این فرعون با ظرفی سفالی از دوران خوش  
که به همراه او کشف میشود همسان است."

در وطن ما- ایران که میلیونها رنجبرش از حداقل مسائل معیشت  
بی بهره اند و در برابر سرما و گرمای طاقت فرسای سر پناه  
و بی بالا پوشنده و برد ریائی از نفت که به نکبت وجود رژیم پهلوی  
بفارت میرود، میلیونها هموطن ما برای آنکه قدرت خرید یک  
لیتر نفت را هم از آنها ربوده اند نمیتوانند تیرگی شب را بسه  
نور چراغی بیافروزند، و دور که نرفته باشیم در همین جنس  
"پایتخت تمدن بزرگ" تهران جوانانش برای آنکه از سرمای  
سخت زمستانی یخ نزنند به گرمای تن سگها پناه میبرند و سالی  
نمیگذرد که در تابستانش از گرمای زدگی بخاک هلاک نیفتند، چه  
میگویم در ایرانی که حتی این سرسپردگان، هوای پاک را هم بر  
مردم روا نمیدارند و شاه از امپریالیسم ژاپن میخواهد که هوای

محمد رضا شاه بدست پلید امپریالیسم امریکا به تاج و تخت  
رسیده است که: منابع و ذخائر میهن ما را بتاراج دهد، و خون  
رنجبران را در شیشه کند، و به امپریالیستها سپارد. اینست که  
رزو حشت فرود آمدن مشت پولادین خلقهای ایران بر سر رژیم  
خائن پهلوی، آنی هم قادر نیست تا در میان انبوهی از جاسوسا  
خود فروخته، و مزدوران تا بدندان مسلح آرامش خاطر یابد. و  
این همه را میتوان از کشتار، حبس و شکنجه کردن فرزندان راستین  
خلق، و نیز از ترجمهٔ تحت اللفظی امیال اربابانش که هر چندی بر  
زبان الکن و کجاری میشود، بخوبی دریافت: "البته این ۱۷  
ماده انقلاب تا بحال کسی با من در تدمین این ۱۷ ماده انقلاب  
شریک نبود و هر چه آمده از فرماندهی به پائین صادر شده  
ولی من که ابدی نیستم و برای تامین مطمئن آینده مملکت سازمان  
هائی ما باید داشته باشیم ۱۰۰۰ اساس فلسفه تشکیل حزب  
رستاخیز ۱۰۰۰ بر این است که این تشکیلات و این حزب جنبه  
تاریخی دارد یعنی مترادف میشود با آن چیزی که الان مملکت  
را تشکیل میدهد نظام شاهنشاهی و اصول انقلاب و اجرای قانون  
اساسی" (کیهان هوایی ۱۲ مه ۱۹۷۶).

محمد رضا شاه همچون غریقی است که بامواج سهمگین دریائی  
توفانی گرفتار آمده باشد، و برای نجات مهلکهٔ بهر خس و خاشه  
کی دست یازد. او به نظام پوسیدهٔ شاهنشاهی توسل میجوید  
که ناقوس مرگش قرنهایست که در جهان به صدا درآمده است و  
برشته از هم گسیخته "قانون اساسی" چنگ میاندازد که هر  
چند نتیجهٔ مبارزات قهر آمیز خلقهای ایران بود، ولی از همان  
آغاز بدست سازشکاران قربانی دربار و استبداد گشت و هر آنچه  
از گوشت آن قربانی مانده بود با بحکومت رساندن رضا خان قلدر  
بوسیلهٔ امپریالیسم انگلیس که سرسلسله جانیان و خائنین خاندان  
پهلوی است بدستبرد های پیاپی گرفتار آمد و حالا که از "قانون  
اساسی" جزیوستی نمانده است، شده است ابزاری پرباد،  
در دست فرزندان خلف وی، برای "نجات" غریق! و دیگر اینکه  
شاه وحشت زده به خاشاک "۱۷ گانه انقلاب" میچسبد که  
امروز فقر زائی، نکبت باری و خفقان آوری آن گریبانگیر خلقهای  
ایران است و مضحک تر آنکه "اصول ۱۷ گانه" را جزو آثار  
وجودی "خودش" قلمداد میکند، آنهم در جائیکه تمامی  
حرکات چنین رژیمی، همچون عروسکی در خیمه شب بازی بستگی

کشور ژاپن را بدود کارخانه ها نیالاید که در ایران هوای پاک برای آلودن نیروی کارگر ارزان برای ربودن و مواد خام برای غارت هر چه بیشتر هست حالا چنین حائنی مدعی میشود که: " اگر ما میگوئیم که تا ۲۰ الی ۳۰ سال دیگر نفتی که از آن ۷۰ هزار مشتقات پتروشیمی میشود گرفت این نفت را نباید برای ایجاد الکتریسیته تا گرم کردن و خنک کردن خانه ها یا راه بردن ترن استعمال کرد این حرف هوایی نیست یک حرفی است بر اساس منطق پس چکار باید بکنیم وسائل ارتباطی باید برقی بشود راه آهنهای ایران باید برقی بشود راه و برقی بشود " (منبع قبلی) این سخنان از دهان کسی بیرون میآید که امسال بارها در برابر اربابان امپریالیستی اش ناله و ندبه سرداده آنگه چرا بمقدار بیش از پیش نفت کشور ما را بغارت نمیبزند . راستی را که گوی خیانت و بیشرمی را محمد رضا شاه از تمامی همتایانش به سبقت برده است و عاقبت هم پس از ناله و فریاد بسیار درآمده است بتاخت زدن نفت ایران با اسلحه امپریالیستها، برای سرکوب جنبش خلقهای ایران و منطقه . در همین شماره کیهان که ناقل هذیانات شاه است آمده است که " ایران در زمینه خرید اسلحه در قبال نفت خام به توافقهائی با چند شرکت آمریکائی از جمله « مک دانلد داگلاس » و « گرومن » (سازندگان هواپیماهای جنگی) رسیده است . ۰۰۰ شرکت سازنده اسلحه ، نفت خام ایران را در اختیار شرکتهای نفتی مستقل و شرکتهای تصفیه نفت قرار میدهند و پول خود را از آن طریق دریافت خواهند کرد . خریدهای نظامی ایران از ایالات متحده به چند میلیارد بالغ میشود . دادن نفت بجای پول نقد هم بسود ایران و هم بسود آمریکا خواهد بود زیرا ایران با کاهش درآمد نفتی روبروست و آمریکا هم نیازمند نفت است . " امپریالیسم آمریکا بخون خلقها تشنه است اینستکه مکیدن خون خلقهای ایران و مسلح ساختن هر چه بیشتر رژیم سرسپرده شاه ، برای تداوم بخشیدن بچنین معامله پر منفعتی است و در اینراه شاه خائن و جب بوجب خاک سرزمین ما را بؤکشان میپود تا نکند ذخیره ای در دل خاک باقی بماند و از دستبرد چپاولگران در امان : " خوشبختانه ذخائر گاز ایران فوق العاده است و برای صدها سال کافی است و ادامه خواهد داشت و هر روزی هم در مملکت یک چیزهای جدیدی پیدا میشود . تا ۶ یا ۷ سال پیش نمیدانستیم در ایران مس هست یعنی ممکن بود یک کمی باشد ولی با این مقدار نمیدانستیم اما پیدا شد حتی بعضی ها بمن گزارش داده اند که فسفات هم پیدا شده حالا به چه مقدار باید روشن بشود . باید اذعان کنم که ما مملکت خودمان را هنوز درست نمیشناسیم و در شناختن مملکت باید کوشا باشیم . " دیگر جای بر شمردن نکات دیگری نمانده است که از لابلای پریشانگوئیهای شاه خائن سر میزند از " دموکراسی کشاورزی "

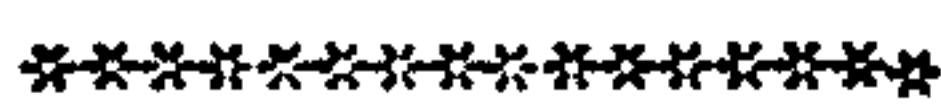
و " کشاورزی دموکراتیک " اش بگسرتا " دموکراسی اقتصادی و " اقتصاد دموکراتیک " و حذف " کارفرما " و نشان دادن " کارآما " دیگر جای آنست که به قلب پرتپش خلقهای ایران که برسیم دیرینه به آهنگ خونین انقلاب میتپد . همبستگی خویش را هر چه استوارتر گردانیم که خورشید روزی را بر فراز میهن ما طی نمیکند که در خون پاک شهیدان راه آزادی و استقلال ایران اشعه اش گلگون نشود و هر تم توانبخش خویش را نثار اعتصابات کارگری - و اعتراضات دهقانی و تظاهرات دانشجویی و دیگر طبقات و اقشار خلقی نگردانند و به غروب خونین نشینند تا پیام آور بامداد پیروزی باشد .

میهن ما ایران بر جانفشانیهای فرزندان راستین و دلیر خویش برای رهائی اش از قید بردگی و بند ستم امپریالیسم بویژه امپریالیسم آمریکا و نوکراتش قدر مینهد و به کارگران دهقانان و دیگر طبقات و اقشار خلقی که میروند دست بدست یکدیگر دست امپریالیستها را از خاک وطن کوتاه کند و رژیم سرسپرده پهلوی را راهی زباله دان تاریخ سازند درود میفرستند . و به آنهایی که همچون خائنین " کمیته مرکزی " حزب توده ایران ، خلق را از راه انقلاب و قهر مسلحانه به طریق سازش فرا میخوانند و در پی تأمین منافع و تاخت و تاز دولت ضد خلقی شوروی و غارت خلقها یند با ننگ و نفرت یاد میکنند .



بقیه پنجاه سال مبارزه ی خلق . . . . .

اگر رضا شاه با گشتار جمع کثیری از کارگران - دهقانان - روشنفکران و نویسندگان و هنرمندان سعی به خاموش ساختن شعله انقلاب نمود . محمد رضا شله نیز با سرکوب جنبش کارگری دهقانی و دیگر اقشار و طبقات خلقی همان هدف را دنبال می نماید . و چون آفتاب روشن است که سیاست خاندان پهلوی - چیزی جز خیانت و جنایت به منافع خلقهای میهن ما نبوده است حال این کوس رسوائی " استقلال ملی " و " وحدت ملی " شاه و تبلیغات سرسام آور رادیو و تلویزیون میتواند آفتاب حقایق را گل اندود کند ؟ شکست مفتضحانه ی " جشن ۲۵۰۰ ساله " و " تاج گذاری " نشان داده است که خیر مردم میهن ما و در راس آن زحمتکش با ایجاد سازمان بسیج کننده خلق میروند تا طومار امپریالیسم و طبقات ارتجاعی بنمایندگی رژیم منفور پهلوی را در هم نوردند و بروی ویرانه های آن ایرانی آزاد و مستقل و دموکراتیک را برپا کنند .





# اپورتونیسیم یا خطی بنام "میان"

"من میدانم خرومسهائی که خود را عقاب میپندارند در ضمن پرواز نمی توانند بلندتر از پرچین و پلکان به پرند ."

گورکی

يك دنهيا نوسان يا تاريخچه زندگي خط "ميانه" !

آنها که در چند سال اخير مسائل کنفد راسيون را دنبال کرده اند، بخوبي ميدانند که در مقابل دو صف بندي در داخل کنفد راسيون که يکي خواهان حفظ دستاوردهای کنفد راسيون و ادامه مبارزه آشتی ناپذيرس عليه امپرياليسم ورژيم شاه بود و ديگري در پی لگد مال کردن اين دستاوردها، منزلزل در مقابل نظرات دارودسته مرتد "کميته مرکزی حزب توده"، و بالاخره انشعاب وتلاشی کنفد راسيون بود، خط ديگري در ميان اين دو خط قد راست ميکند . اين خط به سبب تزلزلات ونوسانات پرماندش که گاه بعدت د و سال در صفت انشعاب و گاه در صف ضد انشعاب و "قهرمان" مبارزه عليه انشعاب زماني "مخالف" انشعاب و معتقد به ارتجاعی بودن آن و زماني ديگر بفاصله دو ماه، مدافع پيگير آن و معتقد به "اجتناب ناپذيري" آن - دوره ای ادعای پشتيبانی از مواضع خط ضد انشعاب در مورد حفظ مواضع و دستاوردهای کنفد راسيون در مورد ابر قدرت شوروی را داشتن و تساهل بسطح جمعبندي مشترك رسيدن (۱) و دوره ای ديگر بفاصله تنها سه ماه مخالف سرسخت آن بودند و تا بحد مهمل شدن به سخنگويان خط انشعاب در جلوگيري از حفظ اين دستاوردها در منشور کنفد راسيون سقوط کردن و بالاخره دهها و صدها چرخش ۱۸۰ درجه ای موجب گرديد که اين خط به خط "ميانه" معروف گردد .

در جنبش ما در زمانیکه شاهد رشد روز افزون مبارزات خلق در داخل کشور هستيم و تاثير پذير از شرايط عالی مبارزاتی در داخل جنبش خارج از کشور نیز از رشد و قوام بيشتري برخوردار شده و توده های بيشتري برای تشکل و مبارزه عليه امپرياليسم ورژيم ضد ملی و ضد دمکراتيک محمد رضا شاهی بصوف کنفد راسيون ميپيوندند خطوط انحراف، "چپ" و راست برای اخلاص در پيشبرد جنبش، با قد راست کرده و با همان مضمون هميشگی خود، ولی در اشکال جديد تلاش مينمايند که کالاهای بنجل خود را در زوررقهای رنگارنگ - و با مارکهای "فرد اعلا" بعنوان نظرات "انقلابی" به جنبش غالب نمايند . در شناخت ماهيت واقعی اين نظرات کافی است خراشی بر پوسته باد کرده آنها وارد آوريم تا بخار تعفن و گنديدگی آنها متصاعد شود .

خط اپورتونيسستی معروف به "ميانه" از آنجمله خطوطی است که بنا بر مد روز قهای "چپ" به تن نموده و با فریاد "آی دزد را بگير" تلاش در پنهان داشتن مواضع بواقع راست خود مينمايد . طی سه سال گذشته تمام دست و پا زدنیهای اين خط در جایگاه وسط بدین منظور بود تا از مبارزه عليه جريان واقعی راست درون کنفد راسيون جلوگيرد .

خط "ميانه" با طرح ترضد علمی "دو عده" و فرار از پاسخ صريح و روشن به اينکه بالاخره کدامين يك از ایسین "عده ها" نقش تعيين کننده دارند، و بدین وسیله هم از توبره خوردن و هم از آخور انحراف عده موجود در کنفد راسيون يعنی تزلزل در مقابل ابر قدرت شوروی را نفي نموده، با ايجاد اغتشاش فکری، با سعی در پراکنده نمودن نیروها، از تمرکز آتش حمله بر روی دارودسته مرتد کميته مرکزی بمشابه طراح اصلی توطئه انشعاب جلوگرفت و با طرح مسائل کاذب از یکسو سعی در منحرف کردن اذهان توده نانشجوا از خطر انشعاب نموده و از سوی ديگر دست در دست خط انشعاب و همسو با تہليغات دارودسته مرتد کميته مرکزی عليه خط ضد انشعاب و حافظين مواضع راستين کنفد راسيون تاخت .

آنزمان که اولين جوانه های توطئه شوم انشعاب خود را در کنگره ۱۵ کنفد راسيون در ژانويه ۷۴ نشان ميدهد آنزمان که خط انشعاب تاثير پذير از نظرات "کميته مرکزی" با زدن برچسب "خط راست" به خط ضد انشعاب ترضد همکاری را زمين گذاشته و انتخابات هيئت دييران کنگره ۱۵ را به بن بست ميکشانند - خط "ميانه" بیاری خط انشعاب شتافته با آن صف "اکثريت" را تشکيل داده، بر ترضد همکاری صحنه گذاشته و سه نفر از طرفداران خط انشعاب را بعنوان "هيئت دييران موقت کنفد راسيون" در رأس کنفد راسيون ميگذارد .

آنزمان که خط انشعاب تزلزل خود را در مقابل ابر قدرت شوروی بصورت دفاع از کودتای افغانستان در صفحات ۱۶ آزر ارگان کنفد راسيون جهانی بمعرض نمايش ميگذاشت خط "ميانه" برای ايجاد اغتشاش فکری و جلوگيري از آگاهی توده ها نسبت به خطری

که کنفدراسیون را تهدید مینمود تز " دوعده " را از آستین بیرون کشید و برای " اثبات " اینکه خط ضد انشعاب " راست " است و تضاد عمده خط ضد انشعاب است بدنهال تز شکست جنبش چریکی در تئوری و عمل " رفت ( ۲ ) تا بخیال خود پایه های " خط راست " را در ایران ثابت کند . براین اساس اعلام نمود که بعلت شکست جنبش چریکی يك جریان " راست " بوجود آمده که بساز کماکان دوسر دارد : اکونومیسم ( دنهاله روی از جنبش خود بخودی ) و آکادمیسم ( کنار کشیدن از عمل انقلابی و پناه بردن بساز کتابخانه ها ) که انعکاس آن در کنفدراسیون " راست روی " و " صغی گری " است ( ۳ ) .

کنگره ۲۲ سازمان آمریکا در ژوئن ۷۴ بر تمامی این " تحلیلها " خط بطلان میکشد . خط انشعاب در این کنگره در اثر افشای وسیع خط ضد انشعاب ایزوله میگردد بطوریکه دیگر خط " میانه " قادر به همصدائی با خط انشعاب نیست . خط " میانه " برای جلوگیری از منفرد شدن خود در میان توده ها بلافاصله در طرف صفت ضد انشعاب قرار گرفته نظرات خط ضد انشعاب را چه در مورد منشور و چه در زمینه محکوم کردن تز عدم همکاری و دفاع از همکاری در کلیه سطوح می پذیرد ( به جمع بندی سوکمیسیون پیش کنگره ۲۲ سازمان آمریکا مراجعه شود ) و تا آنجا پیش میرود که حتی در مقابل خط انشعاب اعلام میکند که : " ما افتخار میکنیم که با خط راست همکاری کنیم " .

اما از آنجا که خط " میانه " نان به نرخ روز میخورد و فاقد يك اصول پایدار و متین است ، بهمان آسانی که این نظرات را پذیرفت بهمان آسانی هم آنها را پس گرفت ، تنها دو ماه پس از کنگره ۲۲ آنزمان که خط انشعاب با اطلاعیه معروف به ۱۱ اوت فرمان انشعاب کنفدراسیون را صادر میکند - آنزمان که دارودسته مرتد کمیته مرکزی در صفحات روزنامه " مردم " ( ۴ ) به جریان انشعاب خوش آمد گفته و خواهان " طرد " خط ضد انشعاب یا بقول کمیته مرکزی " مائوئیستها " از کنفدراسیون میباشد - خط " میانه " با پس گرفتن تمامی آنچه که در کنگره ۲۲ امضا نموده بود گامی بیشتر در جهت تقویت خط انشعاب برداشت - خط ضد انشعاب را - تحت عنوان " خط راست سیستماتیزه شده " بیشرمانه مورد حمله قرار داد - انشعاب را تحت عنوان " شایعه برای جلوگیری از بحث منشور " نفی نموده - اتهام " ارتجاعی " به خط ضد انشعاب را مسئله ای پیش پا افتاده و " سبک کاری " خوانده و باز هم بساز سراغ موضع اپورتونیستی " دوانحراف " میرود - اظهاراتی " ..... نظیر اینکه عده ای ..... راه را برای نفوذ حزب توده بساز کنند و یا در مقابل اظهاراتی که يك مجموعه نظری ارتجاعی درون کنفدراسیون موجود است ( را ) نادرست میدانیم " ( ۵ ) .

در تمام این دوران برنامه خط " میانه " تلاش در منحرف نمودن اذهان توده دانشجو از خطر تزلزل در مقابل نظرات " کمیته مرکزی " و " بسیج " توده ها علیه خط ضد انشعاب است . اگر تا دو ماه قبل از کنگره ۱۶ اعلام میداشت کمیته مرکزی را " خطری عظیم برای جنبش مردم ایران میدانیم " ( تکیه از ماست - دانشجو ) ( ۶ ) - این بار به سخنگویان خط انشعاب بدل شده با فریاد " رفقا ! " دمکراتها می رمند " از درج مواضع کنفدراسیون در مورد شوروی در منشور جلوگیری گرفته و جهت تحکیم ائتلاف خود با خط انشعاب بپای منشور مشترک با آن میرود .

آنزمان که خط انشعاب تدارک کامل برای بسرانجام رساندن انشعاب در کنگره ۱۶ را دیده ، آنزمان که خط انشعاب برای پیاده کردن کامل برنامه خود نیاز بداشتن اکثریت کنگره را دارد ، و آنزمان که خط " میانه " بعنوان يك نیروی بینابینی میتواند در جهت گیری کنگره نقشی داشته باشد ، بدون ذره ای شرم ، بدون ذره ای احساس مسئولیت در مقابل جنبش ، دوان دوان بکمک خط انشعاب شتافته با رأی خجالت زده به خط انشعاب کنگره را دودستی تقدیم آن میدارد - و برای آنکه جای هیچگونه شك و شبهه ای نگذارد که خط " میانه " مدافع و حامی خط انشعاب است تمامی گزارش سیاسی و عملکرد سه نفر از دبیران خط انشعاب را تائید میکند . ( سیاستی که دو ماه بعد در صفحات نشریه ارتجاعی سپهر نقش بست ) و زمانیکه خط انشعاب همانگونه که پیش بینی میشد کنگره را به بن بست کشانید ، باز کماکان بسا موضع " بیطرف " شورای عالی کنگره را بدست خط انشعاب سپرده برای توجیه اشتباهات خود این بار به سراغ تز " دوانشعابگر " میرود .

انشعاب در بین گهیشت مسئولین موقت " نه بر سر قبول یا عدم قبول منشور و باصطلاح " سرنگونی رژیم " بلکه بر سر قبول یا عدم قبول مواضع کنفدراسیون در مورد شوروی ، بار دیگر بر باصطلاح تحلیل " دوانشعابگر " خط " میانه " خط بطلان میکشد و معلوم میشود انشعابگر واقعی متحد خط " میانه " است . سیر رویدادها صحت تمام ارزیابیهای خط ضد انشعاب را ثابت میکند . سرمداران خط " میانه " در چنین شرایطی کماکان همانند کنگره ۲۲ سازمان آمریکا برای جلوگیری از منفرد شدن خود در میان توده ها بدون آنکه ذره ای از خود انتقاد کنند ، ارزیابیهای خط ضد انشعاب را دست و پا شکسته پذیرفته و اعلام میدارند :  
" ..... روشن میشود .....  
" ..... و مرکز ثقل فعالیتهاى انشعابگران اینان را تعالیات شدیدشان نسبت به این دو کانون ضد انقلابی و ارتجاعی تشکیل میدهد " ( ۷ ) و " ..... انشعابگران روپاه صفتانه ..... در پیروی از مشی سیاه انشعاب بسا سرفروید آوردن در مقابل امیال ناپاک و





داشتن - مواضع راست خود را در پشت جملات چپ پوشاندن - از مبارزه اصولی سر باز زدن و در مقابل برای پیشبرد اهداف خود به سبک کار زشت و ناهنجار غیبت و شایعه پراکنی و لجن پاشی متوسل شدند - بیان خطی است که به " میانه " معروف شده است .

# باز هم عقب نشینی باز هم انحراف !

در باره شی انحرافی خط " میانه " در جنبش دانشجویی

" کسانی خود را با کلاه گیس جملات قلنبه انقلابی میپوشانند تا نه تنها طاس سر خود بلکه تهی معزی خود را نیز از دیگران پوشیده دارند . " گورکوی

در بررسی نظر خط " میانه " در مورد انقلاب ایران ، ابتدا به اهداف انقلاب ایران اشاره میکنیم و در پرتو آن انحرافات خط " میانه " را نشان خواهیم داد . در جواب باین سؤال که چگونه انقلابی نیاز میهن ماست ، پاسخ باین سئوالات که دوستان و دشمنان انقلاب چه کسانی هستند ؟ نیروهای عمده اش کیانند ؟ رهبری ، سمت آن و دورنمای آن چیست ؟ متحدین و پشتیبانان بین المللی اش را چه کسانی تشکیل میدهند ؟ ضروریست . در پرتو پاسخ باین سئوالات است که میتوان تعیین کرد سیاست قاطع چیست و سیاست متزلزل کدام است ؟ آموزش انقلابی چیست ؟ و آموزش رفرمیستی چه میباشد و بالاخره کدام شی چپ و کدام شی راست است . دوستان انقلاب ایران را کارگران و دهقانان ( بمثابة نیروهای عمده ) دانشجویان و روشنفکران ، معلمین ، کسبه ، تجار خرده پا ( و یا بطور کلی خرده بورژوازی ) و سرمایه داران ملی تشکیل میدهد . دشمنان انقلاب ایران را در این مرحله رژیم شاه بعنوان نماینده طبقات ارتجاعی مالکین بزرگ و سرمایه داران وابسته و بوروکراتهای اداری و نظامی و امپریالیسم در هر شکل و لباس و در ایمن مقطع امپریالیسم آمریکا بعنوان امپریالیسم متفوق تشکیل میدهد .

انقلاب میهن ما از آنجا که علیه امپریالیسم ( بالاترین مرحله از رشد سرمایه داری که ویژگی جهانی دارد ) است بنابراین بخش از انقلاب جهانی زحمتکشان جهان و ملل متعدیده در راه نابودی استعمار و استثمار است . از آنجا که انقلاب ایران علیه امپریالیسم است همه امپریالیستها با آن مخالفت میکنند و بعکس همه کشورهای انقلابی و در رأس آن کشورهای سوسیالیستی از آن پشتیبانی میکنند بنابراین کشورهای سوسیالیستی و جنبشهای آزادیبخش خلقها و ملل جهان متحدین بین المللی انقلاب ایرانند .

با پیروزی انقلاب اکتبر در روسیه در سال ۱۹۱۷ دیگر نابودی کامل امپریالیسم در گرو آزادی کشورهای تحت سلطه امپریالیسم بمثابة حلقه های ضعیف سلطه امپریالیسم است . بهمین دلیل " امپریالیسم با تجاوز و دخالت خود در کلیه شئون اجتماعی ایران نه تنها شرایط عینی مبارزه متحد کلیه طبقات و اقشار ملی را بخاطر پایان دادن به سلطه و حاکمیت خود در میهن ما ایجاد نمود ( بعلت تضاد مشترك طبقات خلقی با امپریالیسم - دانشجوی ) بلکه پروسه نابودی طبقات ارتجاعی متحدش را نیز در میهن ما تسریع کرد . ( ۱۹ ) چرا که " با ورود طبقه کارگر در صحنه مبارزات سیاسی کشور ما و اعلام موجودیت خویش بعنوان یک نیروی کیفی تعیین کننده در سرنوشت جامعه ما با پیروزی دوران ساز انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ در روسیه تزاری " ( ۲۰ ) مرحله نونی در تاریخ مبارزات طبقاتی خلقها میهن ما بوجود آمد و " گردان پیشرو و متشکل زحمتکشان در کشور ما به جمع بندی عمیقتر از علل شکست انقلاب مشروطیت پرداخته و راه اساسی نجات ملی و رهائی توده های میلیونی را در برانداختن رژیم ارتجاعی ، بیرون راندن امپریالیسم از ایران و استقرار حکومت



د مكراتيك خلق ارزيايى كرد " ( ۲۱ ) ( تكيه از ماست - دانشجو )

جنبش دانشجوئى بخشى از جنبش مردم ايران است كه " بخاطر پايان دادن به سلطه امپرياليسم و نابودى طبقات ارتجاعى و نماينده آن حكومت ضد ملئ و ضد مكراتيك محمد رضا شاه و استقرار جمهورى د مكراتيك خلق مبارزه مي كند " ( همانجا ) .  
جنبش دانشجوئى هرگز به تنهائى قادر به انقلاب نبوده ، نيست و نخواهد بود ، چرا كه نه از نظر كمى ( تنها بخش كوچكى از جنبش خلق است ) و نه از نظر كيفى ( انقلاب امر ميليونى است - توده ها سازنده تاريخند و روشنفكران و دانشجويان رسالت تغيير بنيادى جامعه را ندارند ) قادر به پيشبرد انقلاب به تنهائى نيست و چرا كه تحقق هچيك از خواستههاى اساسى جنبش دانشجوئى " بدون پايان دادن به حاكميت طبقات ارتجاعى و استقرار جمهورى د مكراتيك خلق بدون تا مين حقوق اجتماعى و سياسى توده هاى مردم و بدون رهائى ميليونها توده زحمتكش ميهن ما از يوغ ستم و استثمار ارتجاع و امپرياليسم ۰۰۰۰ ممكن نيست " ( ۲۲ )  
خواستههاى اساسى جنبش دانشجوئى -  
د هقانان امكان پذير است " ( ۲۳ ) بنا بر اين جنبش دانشجوئى " تنها با سمت گيرى سياسى پيوند با جنبش كارگران و دهقانان ميتواند و بايد به بهترين وجه بمبارزات خلق خدمت نمايد " ( ۲۴ )

اين چنين است اهداف انقلاب ايران و در اين رابطه سمت ، جهت ، خواستهها و جا يگاه جنبش دانشجوئى در جنبش خلق كس به بر اساس تجربيات ۲۰ ساله جنبش مردم ايران كه بيش از ۵۰ سال است توسط گردان پيشرو و متشكل زحمتكشان ايران و در راه سـ حيد ر عموغلى جمعبندي گرديده و در سطح جهاني انقلابات پيروزمندانه چين - آلباني - ويتنام و كره شمالي و ۰۰۰ بر آن صحه گذاشته و بد رستي در منشور پيشنها د گهيشت د پيران فد راسيون آلمان منعكس شده است .  
در مقابل اين مشى كه مورد حملات كينه توزانه خط " ميانه " قرار گرفت و از آن بعنوان " مشى گنديده د مكراسى نوين " ( ۲۵ ) نام برد ، مشى ديگرى قرار داد كه بمدت ۳ سال آنرا از توده ها پنهان داشت تا بالاخره بنا بر مشى اپورتونيستى خود آنرا در لابلای جمعات بسيار مبهم و پيچيده كه شروع يك جمله آن در صفحه ۱۰ و دنباله اس در صفحه ۳۱ " رزم دانشجو " نقش بسته عقب نشيني تاريخى خود را بمعرض نمايش گذارد . ميگوئيم عقب نشيني چرا كه زمانى در حرف ادعاى پشتيبانى از همين باصطلاح " مشى گنديده " را مى نمود . عقب نشيني در آور و سقوط بسطحي كه خواستار بردن جنبش ما به پيراهه ايست كه خون هزاران نفر شهيد و جمعبندي از شكست جنبش خلق طئ ساليان طولانى بر آن مهربا طل كوييده است .  
د ونقل قول زير پرده از نظرات تماما انحرافى و راست خط " ميانه " در مورد انقلاب ايران و در اين رابطه مشى كه براى جنبش دانشجوئى ارائه ميدهد بر مي دارد :

" خرده بورژوازي مرفه و بورژوازي ملئ ۰۰۰۰ به سبب ماهيت طبقاتى و نقشى كه در توليد اجتماعى ايفا مينمايد دو جنبه يسا تمايل را دارا هستند ۰۰۰۰ يكى ليبراليسم بورژوائى و ديگرى د مكراتيسم انقلابى . در ميان خرده بورژوازي مرفه و بورژوازي ملئ ايران كلنل محمد تقى خان پسيان و شيخ محمد خيابانى بوضوح بيانگر د مكراتيسم انقلابى و ميرزا كوچك خان و دكتر مصدق بيانگر ليبراليسم بورژوازي ميباشد . " ( ۲۶ ) ( تكيه از ماست - دانشجو ) از اين تعريف نتيجه گرفته و در مورد مشى انقلاب ايران ميگويد :  
" جنبش را مى بايد ۰۰۰۰ بر مبنائى آن سياست و مشى ايكه بيانگر خواسته هاى اساسى و منافع انقلاب ايران در اين مرحله است يعنى د مكراتيسم انقلابى ( بخوانيد مشى خرده بورژوازي " مرفه " انقلابى - دانشجو ) بر ما نمود . " ( ۲۷ ) و بالاخره مشى بسيار " چپ " خود را در مورد كنفد راسيون اينگونه بيان مي دارند :

" بديده ما اتحاد جنبش دانشجوئى خارجه به هچ رو بمعنى اتحاد تمامى جريانات سياسى موجود در خارجه نبوده و بلكه اساسا بمعنى اتحاد دانشجويان بگرد مشى است كه امروزه بيان د مكراتيسم انقلابى ( بخوانيد مشى خرده بورژوازي " مرفه " انقلابى - دانشجو ) باشد . " ( ۲۸ ) ( تكيه از ماست - دانشجو )

بر اساس اين نظرات مشى را كه خط " ميانه " براى انقلاب ايران ميخواهد مشى است كه هرگز جوابگوى خواستههاى انقلاب ايران نبوده و تجربيات تاريخى نشان داده كه نتيجه جز شكست به بار نخواهد آورد .  
خط " ميانه " تازه بعد از ۲۰ سال در آرزوى " انقلابى " است كه هرگز به پيروزي نخواهد رسيد و اگر بفرض محال هم پيروز شود قادر به ادامه حيات خود در مقابل حملات امپرياليسم و طبقات ارتجاعى را نخواهد داشت .

مبارزات مردم میهن ما در این مرحله انقلاب بخاطر پیاده کردن چنین مشی نیست. خواست این مرحله مبارزات خلق تنها و تنها استقرار جمهوری دموکراتیک خلق است و بس. این خواست آن خواستی نیست که خط "میانه" خواهان آنست. گردان پیشرو زحمتکشان ایران و در راه سش حیدر عموغلی پیش از ۵۰ سال پیش با درس گیری از انقلاب کبیر اکبر خواسته های انقلاب را فرموله نمود. آنها حکم تاریخ مبارزات طبقاتی در میهن ما نمود و تمامی توده های خلق را جهت گام نهادن در این راه فرا خواند. از آن زمان تا بحال هزاران نفر جان خود را در راه انقلاب ایران فدا ساختند و با خون سرخ خود نهال انقلاب ایران را آبیاری ساختند.

عقب نشینی استراتژیک خط "میانه" از مشی راستین انقلاب ایران اینک به توده ها نشان میدهد که علت مخالفت آنها با منشور پیشنهادی هیئت دبیران فدراسیون آلمان از کجا آب میخورد؟ خط "میانه" هرگز در مقابل توده ها به پس گرفتن آنچه سه سال پیش حداقل ادعای آنها داشت اعتراف نکرد بلکه پیشرمانه در همه جا تبلیغ نمود که این منشور "سرنگونی رژیم" را مطرح نمیکند و "راست" است. بدین وسیله تلاش نمود با یک تیر دو نشان بزند - از یک سو به دروغ به توده ها گفت که مخالف خواست استقرار جمهوری دموکراتیک خلق نیست آنها قبول دارد فقط "طرح" آنها فعلا "چپ روانه" میداند و بدین وسیله مشی واقعی خود را پنهان نمود و از سوی دیگر مشی راستین انقلاب ایران را با سوءاستفاده از ناآگاهی بخشی از توده ها با سیاهی از دروغ و افترا تحت عنوان "راست" کوپید.

آیا این واقعیات به هزار شکل به توده ها نشان میدهد که خط "میانه" صادق نبوده و نیست و برای پیشبرد اهداف خود به توده ها دروغ گفته و در پشت ماسک "چپ" نظرات انحرافی خود را پنهان میسازد؟ و اما با وجود این همه واقعیات زنده و غیر قابل انکار - آیا این ما هستیم که میخواهیم توده ها را به "قتلگاه رژیم محمد رضا شاهی" بربیم یا خط "میانه" که پس از ۷۰ سال قربانی باز تلاش دارد جنبش را به آن سو کشاند که بار دیگر شاهد کشتار هزاران نفر از توده های خلق و رقص و پایکوبی امپریالیسم و ارتجاع گردیم؟ آیا این ما هستیم که "از طرق گوناگون و بطور سیستماتیک در تنزل سطح مبارزه سیاسی جنبش دانشجویی و زدودن قاطعیت و برندگی آن" (رزم دانشجو) کوشیده ایم یا خط "میانه"؟ و بالاخره آیا این مشی ما است که بر سر "چگونگی برخورد به قدرت سیاسی حاکم" تنزل دارد یا مشی "میانه" که اگر جنبش آنرا دنبال کند هرگز رنگ استقلال و آزادی و رهائی از قید امپریالیسم و طبقات ارتجاعی حاکم به نمایندگی رژیم شاه را نخواهد دید؟ و بالاخره از اینکه صد بار بگوئیم "۰۰۰ خروسهائیکه خود را عقاب میپندارند در ضمن پرواز نمیتوانند بلندتر از پرچین و پله کسان بپرند" خسته نخواهیم شد.

اگر در گذشته این توهم موجود بود که خط "میانه" بمنظور حفظ منافع ناچیز و گروهگرایانه خود به مصالحه و گذشت از مشی راستین انقلاب در تئوری و برنامه کشیده شده است و بر این اساس منشور پیشنهادی هیئت دبیران فدراسیون آلمان را مورد حمله قرار میدهد امروز واقعیات بروشنی به توده ها نشان میدهد که عقب نشینی استراتژیک خط "میانه" از مشی راستین انقلاب ایران علت اصلی این امر بوده و بس و این اشتباه نیست بلکه انحرافی بزرگ و نابخشودنی است.



# "اجتناب ناپذیری" تفرقه برانگیزی و شکست جنبش یا

نظر خط "میان" درباره اوضاع جنبش و کفدراسیون

در دوران رشد و شکوفائی جنبش خلق در زمانیکه جنبش خلق ناشی از تشدید تضادهای طبقاتی بین خلق و رژیم وابسته با امپریالیسم محمد رضا شاه بطور اجتناب ناپذیر در حال اوجگیری بیشتری است، در زمانیکه کارگران با صدها اعتصاب حوزن دهقانان با دهها خیزش قهری، انقلابیون از جان گذشته، سازمانهای انقلابی با پای در عملی و مبارزات آشتی ناپذیر و دانشجویان با شعار "انقلاب سفید نسبه انقلاب سرخ باید" روحانیون مرفعی و در راس آنها حضرت آیت الله خمینی با اعلام مبارزه علیه رژیم و تمامی رفوسرها و مضحکه های آن چون "حزب رستاخیز" کلیه تبلیغات رژیم و فرمهای آنرا نشر بر آب ساخته و بطاؤ نسیان سپرده اند، در زمانیکه سرپای وجود رژیم خیانت پیشه شاه را ترس و وحشت از جنبش خلق فرا گرفته تا جائیکه آشکارا اعتراف کرده و میگوید "میبینید هر روز دستجات تروریستی (محمد رضا شاه خائن به انقلابیون ایران برچسب تروریست میزند) بیشتری ایجاد میشود" (تکیه از ماست - دانشجو) (۳۰) در دوره ای که رژیم شاه برای جلوگیری از جنبش رشد یابنده دانشجویی در خارج از کشور شادی گنان از اغتشاشی که جریان انشعاب و در راس آن دارودسته مرتد کمیته مرکزی بوجود آورده میخواهد چنین جلوه دهد که جنبش دانشجویی خارج از کشور و سازمان متشکل آن کفدراسیون جهانی "متلاشی" گردیده و اعلام میکند "امروز جو سیاسی ۰۰۰ درون کفدراسیون را شک و تردید و ناامیدی و گمراهی فرا گرفته است" (۳۱) - خط "میان" با دادن تصویر سیاه و تیره از اوضاع جنبش در سطح ایران و جهان با برجسته کردن کمبودهای جنبش خلق و نیروهای انقلابی و در مقابل بزرگ جلوه دادن قدرت ارتجاع و امپریالیسم با برخورد راست و بدبینانه به جنبش روشنفکران و دانشجویان و اعلام اینکه رژیم شاه بکمک درآمد نفت توانسته است بخشی از خلق را بسوی خود جلب کرده و "آشتی طلبی" و "سازش" را بروند غالب و "اجتناب ناپذیر" در جنبش روشنفکران و دانشجویان بسدل سازد، با طرح تزارتجاعی "دوقطب" که بر اساس آن تازه پس از گذشت هفتاد سال از مبارزه آشتی ناپذیر جنبش روشنفکران - صف روشنفکران خود فروخته "در حال جدا شدن" از صف خلق است با تلاشی در راه مخدوش نمودن صف خلق و صد خلق و قرار دادن نیروهای خلق در کنار دارودسته مرتد کمیته مرکزی و جناحهایی از طبقات حاکمه، و بالاخره با نفی کفدراسیون جهانی و اعلام "متلاشی شدن" آن و در مقابل علم کردن سازمان "سازمان انقلابی" دانشجویان جریان ارتجاعی انشعاب را که در تضاد آشکار با منافع جنبش است را "انقلابی" و "اجتناب ناپذیر" قلمداد کرده و در ورژن پاره ای که بر آن نام "فراخوان" نهاده توده دانشجو را به گردن نهادن باین نظرات سرپای انحرافی که چیزی جز همان لاطائلات نشریه ارتجاعی "سپهر" نیست فرا میخواند.

خط "میان" در پاسخ باین سئوالات که آیا دورنمای جنبش روشن و تابناک است یا تیره و تار؟ آیا جنبش خلق در حال رشد و شکوفائی و به هم پیوستگی است یا در حال شکست و از هم پاشیدگی؟ آیا مشی انقلابی در حال غالب شدن در جنبش است یا مشی فرمیستی؟ پاسخ میدهد که اوضاع تیره و تار است، جنبش در حال از هم پاشیدگی، تفرقه و انشعاب است، مشی فرمیستی غالب میباشد و به همین دلیل "این جریان اصلاح طلبانه و لیبرالی صفوح متحد جنبش دانشجویی و تشکیلات آن کفدراسیون را در هم شکسته" (۳۲) (فراخوان) و "۰۰۰ فرم گیری دوقطب اصلاح طلبی و انقلابی را اجتناب ناپذیر" نموده (همانجا - تکیه از ماست) (۳۳) آشکارا تبلیغ میکند "کفدراسیون جهانی ۰۰۰ متلاشی گردید و جنبش دمکراتیک خارجه پراکنده شد" (فراخوان) (۳۴) و براین اساس جدا شدن بخشی از کفدراسیون را مساوی "متلاشی شدن" آن قرار داده و علت این جدائی را نه بحاضر تزلزل در مقابل ابر قدرت شوروی و عدم مصونیت در مقابل نظرات کمیته مرکزی، نه بحاضر تزلزل خود در همین زمینه و اخلال آشکار در مبارزه علیه این انحراف در کفدراسیون، بلکه بحاطر "ضعف نیروهای انقلابی" و قدرت امپریالیسم و رژیم شاه ("درآمد حاصل از نفت و یک رشته تغییرات) در پرتغال و ترکیه و یونان" "تبدیل ایران به پایگاه امپریالیسم" و برنامه های رژیم نسبه "لایه هایی از اقشار فوقانی حرد بورژوازی مرفه را بکمک پول نفت به جیره خوار خویش تبدیل نموده" ("میداند" (۳۵) چنین است تحلیل سرپای راست خط "میان" از اوضاع جنبش که پیش پر بهائی به ارتجاع و کم بهائی به خلق ویژگی آن است.

بعکس آنچه خط "میان" میگوید روند اجتناب ناپذیری که دورنمای غالب جنبش ما را مشخص میسازد، حرکت خلق در راه وحدت جهت سرنگونی طبقات ارتجاعی به نمایندگی رژیم شاه و قطع کامل نفوذ امپریالیسم بورژوازی امپریالیسم آمریکا است و بس.

را بعنوان "واقعیت اجتناب ناپذیر" قلمداد ساختن این رشته روابط بهم پیوسته ایست که نقطه نظرهای خط "میان" را در تحلیل از اوضاع کنونی جنبش مشخص میسازد.

تحلیل خط "میان" از علل انشعاب در کنفد راسیون:

خط "میان" به این سؤال که آیا تزلزل در مقابل ابرقدرت شوروی و عامل مستقیم آن دارودسته مرتد کمیته مرکزی علت اصلی انشعاب بوده یا نه؟ پاسخ منفی داده و تز "دوقطب" را علت انشعاب قلمداد میکند.

تز "دوقطب" نظریه رسوا شده ایست که مدتهاست از طرف خط ضد انشعاب افشا و طرد گردیده است. تز "دوقطب" تز ارتجاعی انشعاب است که فرموله آن حداقل یکسال و نیم قبل از آنکه خط "میان" آنرا "کشف" نماید در نشریه ارتجاعی "سپهر" درج گردیده. براساس این تز ارتجاعی علت انشعاب در کنفد راسیون تجزیه خرد بورژوازی در ایران است - باین شکل که با پایگاهی شدن ایران از طرف امپریالیسم آمریکا و نیاز به تکنوکرات و کارشناس، رژیم شاه توانسته است بکمک درآهد نفت بخشی از خـلق را که عمدتاً از روشنفکران هستند به جیره خوار خود بدل سازد - در خارج از کشور نیز همین "تجزیه" صورت گرفته و بخشی از اعضای کنفد راسیون تحت تاثیر این شرایط با "عمده کردن" شوروی بسمت رژیم شاه" رفته اند و ناگزیر کنفد راسیون بدوقطب بدل شده و انشعاب صورت گرفته است. این چنین است چکیده نظرات نشریه ارتجاعی "سپهر".

خط "میان" بالاخره پس از ۳ سال این سو و آنسو دادن همین "تحلیل" را گرفته برای گنج کردن توده ها و پوشاندن نظرات واقعی خود چند لغت مانند "لیبرالیسم" "خرد بورژوازی تکنوکرات دست پرورده امپریالیسم" یا "روشنفکران خود فروخته" را انتخاب کرده و بشکل جملات مبهم پیچیده و دوپهلوی (این نوع طرح مسائل بورژوازی مختص خط "میان" است) - تجزیه خرد بورژوازی را در نشریه ضد جنبش "رزم دانشجو" پیاده کرده و بدفاع از توطئه انشعاب برخاسته است. در همین حال از آنجا که دیگر نظرات "سپهر" در بین توده ها توسط خط ضد انشعاب افشا شده و کمتر کسی از آن دفاع میکند "سپهر" را نیز در این "قطب" قرار داده تا از یکسو خود را بعنوان "مخالف" "سپهر" جازده و از سوی دیگر با قرار دادن "سپهر" در کنار حافظین مواضع کنفد راسیون، خط ضد انشعاب را بی اعتبار سازد.

در طرح قلابی و تاکتیکی "سپهر" همین بس که در برخورد به "سپهر" کوچکترین اشاره ای به اینکه چرا "سپهر" خواهان انشعاب است و در این رابطه تز معروف "تجزیه خرد بورژوازی" آن نمیکند، چرا که برای توجیه انشعاب خود به همین "تز" پناه برده و آنرا محمل "تئوریک" انشعاب خود قرار داده و چرا که ما در زیر با مقایسه خط بخط نظرات "سپهر" با "رزم دانشجو" نشان خواهیم داد که "رزم دانشجو" عکس برگردان "سپهر" است.

ادعای خط "میان" در قرار دادن "کمیته مرکزی" در این "قطب لیبرالی" نیز تماماً برای رد گم کردن و پوشاندن تزلزل روشن خود در مقابل "کمیته مرکزی" و کماکان پنهان شده در پشت ماسک "چپ" میباشد، چرا که سه سال پرا تیک زنده این خط، در کنفد راسیون، سه سال مخالفت و جلوگیری از افشا دارودسته مرتد کمیته مرکزی و به لوث کشیدن این مبارزه با اراجیفی چون "مبارزه با جمیز باند" و بالاخره بدل شدن به سخنگوی خط انشعاب در جلوگیری از انعکاس مواضع کنفد راسیون در مورد شوروی در منشور کنفد راسیون و حتی تا آنجا پیش رفتن که در عین اعتراف به تزلزل خط انشعاب در مقابل شوروی، مهمل بافی را به آن قله ای ارتقاء دادن که پافشاری روی حفظ مواضع کنفد راسیون در این مورد را سبب انشعاب دانستن و بر این پایه اعلام اینکه "راست روان" . . . . با علم کردن تزلزل عمده ای در مقابل کمیته مرکزی . . . بهانه ای بدست آنها دادند که میخواستند بنوعی تزلزل خویش را در مورد شوروی و کمیته مرکزی سرپوش گذارند " (۳۶) (تکیه از ماست - دانشجو) و بالاخره چرا که تمام تلاش خط "میان" در پناه بردن به تز "دوقطب" بمنظور نفی "کمیته مرکزی" بمثابة طراح توطئه انشعاب است و چرا که در زیر نشان خواهیم داد که چگونه آیشخور نظرات آنان همانا نظرات "کمیته مرکزی" در مورد کنفد راسیون است و بس.

در بررسی نظرات اپورتونیستی خط "میان" در مورد علت انشعاب ابتدا لازم میبینیم که از توضیح آنها در مورد شکل "دوقطب" شروع کنیم.

در یک جا این قطب "اصلاح طلبی" یک معمار دارد که باصطلاح "کمیته مرکزی" است "معمار اصلی آن کمیته مرکزی" (۳۷) در جای دیگر یعنی درست چند خط آنطرفتر "معمار" به "معماران" تبدیل شده و در نتیجه "قطب" دارای دو-



معمار میشود " ۰۰۰ بد رستی میتوان گفت که معماران اصلی تشکر و اتحاد این قطب لیبرالی و اصلاح طلب محافظی از هیئت حاکمه ایران و مرتدان کمیته مرکزی اند " (۳۸) - بالاخره در یک صفحه گاه این قطب "شکل مثلث مییابد گاه شکل هرم یا یک چهار ضلعی و عاقبت این قطب پس از یک ماه در ارگان "تئوریک" خط "میانه" بشکل مثلث بازگشته و نتیجه میگیرد که "از اینجاست که این جریان سه گانه در یک قطب جمع شده " (۳۹) زمانی در این "قطب" برای رد گم کردن "سپهر" نقش سخنگوی تئوریک مییابد و خط ضد انشعاب "حامل" این قطب است یک صفحه آنطرفتر "حامل" به "تئورسین" تبدیل شده در نتیجه قطب "دو تئورسین" یافته و نتیجه میگیرد که "مبارزه وسیعی مییابد در سطح مرکزی و محلی علیه تئورسین های اصلی تلاش جنبش دانشجویی گردانند - گان جریده "سپهر" و ۰۰۰ خط راست براه انداخت " (۴۰) (تکیه از ما است - دانشجو) و بالاخره نظر واقعی خود را بیان داشته و اعلام میدارد که خط ضد انشعاب و حافظ گنغد راسیون " ۰۰۰ با پیگیرانه تعقیب نمودن جای پای کمیته مرکزی ۰۰۰ سیستم یافته ترین و تئوریزه ترین نماینده گان راست روی و لیبرالیسم درون گنغد راسیون بوده " (۴۱) و خلاصه کلام ما تنها در بررسی شکل این "دو قطب" با خصوصیت بارز اپورتونیسیم یعنی مبهم و پیچیده گوئی مواجه میشوم که بیشتر ما را با ماهیت اپورتونیستی خط "میانه" آشنا میسازد .

### چرا "رزم دانشجو" عکس برگردان "سپهر" است:

برای آنکه جای هیچگونه شک و شبهه ای باقی نماند در اینکه خط "میانه" پیر از سه سال بالاخره تا بسط تکرار حزن انگیز نظرات نشریه ارتجاعی "سپهر" سقوط کرده، همین نظرات "سپهر" را در کنار نظرات مندج در "قراخوان" و "رزم دانشجو" قرار میدهیم .

یکم : ریشه انشعاب تغییراتی است که در موقعیت طبقات مختلف در ایران صورت گرفته است .

" ۰۰۰ برای پی بردن به ۰۰۰ جریانات سیاسی درون ۰۰۰ گنغد راسیون میبایست به جامعه و حرکت و خواسته های طبقات و اقشار مختلف نگریست ۰۰۰ و از این طریق به پایه های عینی ۰۰۰ انشعاب در گنغد راسیون دست یافت " (تکیه از خود رزم دانشجو) (۴۲) سپهر در این مورد میگوید :

" گنغد راسیون جهانی ۰۰۰ نمیتواند از تغییر و تبدیلات درون جامعه بر کنار بماند مجذوب و مد مبارزات طبقاتی بر روی آن اثر مینهد و موجب صف بندیهای نوین در آن میگردد . دست در چنین شرایطی است که عده ای در مبارزه دچار تردید و تزلزل میشوند " (۴۳)

دوم : در پاسخ باین سؤال که چگونه تغییراتی صورت گرفته جواب میدهد خرده بورژوازی تجزیه شده است .

" بحران اقتصادی - سیاسی ۰۰۰ در جامعه ایران بورژوازی ملی و اقشار خرده بورژوازی مرفه سنتی را در زیر فشار سهمگین قرار داده است و اینان را در برزخ میان مرگ و زندگی گذارده و از سوی دیگر برخی وقایع جهانی چون یونان و پرتغال سرانیز شدن پول هنگفت نفت ۰۰۰ بالا گیری زد و خورد های خانوادگی میان باندهای هیئت حاکمه در پیچه های امید ی را در مقابل این بورژوازی گشوده است " (تکیه از خود رزم دانشجو) (۴۴) " ورود قشرهای مرفه خرده بورژوازی سنتی و بورژوازی ملی (که بعداً توضیح میدهد آنها همان روشنفکران خود فروخته هستند - دانشجو) بصحنه همین مبارزه اجتماعی با خویشتن خصوصیات تاریخی و طبقاتی این بخش از جامعه یعنی لیبرالیسم ۰۰۰ و مهر اصلاح طلبی و عدم قاطعیت با خود به همراه میآورد " (۴۵) (خوانندگان دانشجو توجه داشته باشند که تمام این تئوری با فیه های پیچیده برای آنستکه بگوید خرده بورژوازی بر اساس همان تحلیلی که "رزم دانشجو" آرزوی آنرا دارد تجزیه شده است و حقا که اپورتونیسیم در مبهم و پیچیده گوئی بیداد میکند )

سوم : در پاسخ باین سؤال که این بخش تجزیه شده چه کسانی هستند جواب میدهد بخشی از روشنفکران که پس از پایگاهی شدن ایران و نیاز به کارشناس و متخصص رژیم توانسته است آنها را بکمک درآمد نفت بخرد .

" طرح پایگاهی نمودن ایران ۰۰۰ یک دستگاه گسترده بوروکراتیک پیچیده را ۰۰۰ به همراه آورده است " (۴۶) " ارتجاع ایران میکوشد لایه های از اقشار فوقانی خرده بورژوازی مرفه بکمک پول نفت به جیره خواران خویش تبدیل نماید و از طریق آنان احتیاجات انسانی خود را برای برنامه پایگاهی نمودن ایران تامین نماید " (قراخوان) "سپهر" های این نظام بوروکراتیک خرده بورژوازی تکنوکرات و دست پرورده امپریالیسم است " (۴۷) " عامه اینان را "روشنفکران خود فروخته مینامند" (همانجا) و بالاخره " واقعیت مادی جامعه ۰۰۰ نشان میدهد صف نیروهای مخالف حکومت

خود گامه و سرسپرده محمد رضا شاه (توجه کنید! روشنفکران خود فروخته جزو نیروهای مخالف رژیم گذاشته میشوند و شرم آور است که خصوصیات آنها همان خصوصیتی است که دکتر محمد مصدق داشته است یعنی "اصلاح طلبی و لیبرالیسم" - دانشجو) بد و قطب انقلابی و اصلاح طلب در حال شکستن است. (۴۸) (تکیه از ماست - دانشجو)

بر اساس این تزار تجاعی روشنفکران خود فروخته مساوی شخصیت‌های ضد امپریالیستی چون دکتر محمد مصدق قرار گرفته و تازه پس از گذشت سالها مبارزه آشتی ناپذیر روشنفکران انقلابی و میهنپرست صف آنها در حال (توجه کنید در حال) جدا شدن از روشنفکران خود فروخته است. بر اینگونه نظرات عتقیه شده و به خاک سپرده شده ای چه نامی جز اپورتونیسم لخت و عریان چپ و راست میتوان نهاد و چگونه میتوان قبول کرد که کسانی تا چنین درجه ای به منجلا ب انحرافات عمیق سیاسی در غلطند انحرافی بسیار خطرناک که میتواند ضایعه دردناکی برای جنس ما باشد.

و اما نشریه " سپهر " پاسخ دو سؤال فوق را خیلی ساده تر بیان میکند :

" ۰۰۰۰ آرایش نهی طبقاتی در جامعه مبنای واقعی شکافی است که در بین قشرهای نوپا گرفته خرده بورژوازی و بویژه در میان روشنفکران بوجود آمده است. " (۴۹) (تکیه از ماست - دانشجو) - " ۰۰۰۰ کشمکشهای خانگی سرمایه داری که بیشتر جنبه چانه زدنهای فامیلی دارد ۰۰۰۰ میتواند سرریل و سرایی برای برخی روشنفکران متزلزل شود که بدنبال منافع روزانه خود اند " (همانجا) و " رژیم شاه با برخورداری از درآمد هنگفت نفت قادر است بخشی از این قشر نه اکثریت آنها که ماهیتا با طبقه سرمایه داری تضاد آشتی ناپذیر نیست ۰۰۰۰ بخود جلب کند. " (۵۰)

آنها اینهمه وجوه مشترک بر این واقعیت صحنه نمیکند که " رژیم دانشجو " عکس برگردان " سپهر " است. چهارم - در پاسخ باین سؤال که چگونه این " تغییرات " در جامعه ایران سبب انشعاب در کنفد راسیون شده جواب میدهد عین همین " دو قطب " در خارج از کشور نیز بوجود آمده است که نماینده " بورژوازی لیبرالها " یا " روشنفکران خود فروخته " صف ضد انشعاب میباشد که میخواهد با رژیم شاه " سازش " کند:

" این جریان اصلاح طلبانه و لیبرالی صفوف متحد جنبش دانشجویی و تشکیلات آن کنفد راسیون را درهم شکسته " (۵۱) " شرایط ایران و ضعف نسبی ۰۰۰ نیروهای انقلابی جنبش ما، امروز فرم گیری دو قطب اصلاح طلبی و انقلابی را اجتنابناپذیر نموده است و بهترین تبلور آن از هم پاشیدگی کنفد راسیون جهانی ۰۰۰ میباشد. " (۵۲) و " بورژوازی لیبرالها و نمایندگان سیاسی خلفشان در خارجه از قماش سردمداران خط راست و گردانندگان جریده " سپهر " ۰۰۰ نیروهای اصلی قطب اصلاح طلبی اند " (۵۳) بمصداق ابن ضرب العثل که " چیزی که عیان است چه حاجت به بیان است " بروشنی آفتاب آشکار است خط " میانه " با " سپهر " مرزبندی نداشته و ندارد و خط ضد انشعاب مرکز تمامی حملات پیشروانه اش میباشد و بهمین دلیل میگوید " خط راست ۰۰۰۰۰۰۰۰ سیستم یافته ترین و ثروتمندترین نمایندگان ۰۰۰ لیبرالیسم درون کنفد راسیون اند " (۵۴) و چرا که آشکارا اعلام میدارد :

" فراخوان ۰۰۰۰۰۰۰۰ بدرستی سردمداران خط راست را که حاملین اصلی مشی لیبرالیسم بورژوازی و ۰۰۰ قطب اصلاح طلبی دانسته و مبارزه قاطع علیه اینان را برای بپا نمودن نهضت انقلابی دانشجویان ۰۰۰ ضروری شعده است " (۵۵) و بالاخره " قطب اصلاح - طلبی ۰۰۰ هنوز " سازمان واحد " مغازه با حکومت را تشکیل نداده ۰۰۰ (ولی) ۰۰۰ گردانندگان خط راست در حال حاضر در جهت شکل دهی باین قطب اصلاح طلبانه میباشد " (۵۶) و بهمین دلیل " هیچگونه مغازه و همکاری جنبه واحدی " با این جریان در راه مبارزه انقلابی دانشجویان مجاز نمیشود. " (۵۷) و بنا بر این توطئه خائنانه انشعاب کاملاً " انقلابی " است و باید از کنفد راسیون انشعاب کرد!

اما " سپهر " همین نظرات ضد جنبشی را بشکل بسیار ساده در یک سطر اینگونه بیان میدارد :

" کنفد راسیون مبارز میباشد ۰۰۰۰ عناصر آگاه خط راست را طرد کرده و بطور مشخص ۰۰۰ کنار بگذارد. " (۵۸)

پنجم - در پاسخ باین سؤال که رابطه مسئله انشعاب با مسئله ابر قدرت شوروی و دار و دسته مرتد کمیته مرکزی چیست؟ جواب میدهد صف ضد انشعاب و حافظ مواضع کنفد راسیون برای " سازش " با رژیم شاه تضاد خلق با شوروی را " عمده کرده " و " بدفاع " از رژیم شاه و امپریالیسم آمریکا برخاسته و بهمین دلیل " مخالف سرنگونی " رژیم خیانت پیشه پهلوی است.

" اینان ۰۰۰ با تبلیغ نادرست (بخوانید قاطع و روشن - دانشجو) در زمینه خطر شوروی ۰۰۰ و همطراز کردن آن با امپریالیسم آمریکا ۰۰۰ و تکرار همین امر در مورد کمیته مرکزی و رژیم شاه در واقع به وارونه جلوه دادن تضادهای موجود در ایران پرداخته و ذهن توده را از مبارزه علیه دشمنان عمده مردم ایران یعنی رژیم شاه و امپریالیسم آمریکا منحرف نموده اند. " (۵۹) و



"مسائلی از قبیل عمده کردن تضاد خلق با شوروی . . . تنها میتواند در جهت انحراف مبارزه از بستر واقعی خود . . . باشد . در حقیقت درك اینان از اوضاع جهانی « دوا بر قدرت » نیست بلکه در حرف و در عمل يك " ابر قدرت " است و با این سیاست خواهان بسیج تمام نیروها بر علیه این « ابر قدرت اند » . . . گوئی میتوان در پیکار علیه دولت ضد خلقی شوروی و کمیته مرکزی حزب توده با رژیم شاه و امپریالیسم آمریکا متحد شد . ( ۶۱ ) و " بررسی . . . و چگونگی طرح مسائل بین المللی از جمله دوا بر قدرت و سوسیال امپریالیسم . . . و غیره بروشنی نشان میدهد که حاملین این نظرات دارای يك سیستم و مشی ارتجاعی آگاهانه اند و سازش با چنین افرادی در حقیقت سازش و پذیرفتن مشی ارتجاعی آنهاست . " ( ۶۲ )

تیز " دوقطب " از کجا میآید ؟

آیا " جنیدن " بقائی و درخشن و الهیار صالح موجب پیدایش آن شده اند ؟ آیا " تعویض دولتهای انگلستان آلمان ایتالیا ژاپن و آمریکا " ( رزم دانشجو صفحه ۱۱ ) و یا کودتاچیان پرتغال یونان دوقطب را بوجود آورده اند ؟ برای پاسخ باین سئوالات باید نگاهی به نظرات کمیته مرکزی کنیم .

سرچشمه تمامی نظراتی که بدفاع از توطئه انشعاب میپردازند همانا نظرات دارودسته مرتد کمیته مرکزی است . این هم آنها هستند که با تشدید رقابت دوا بر قدرت آمریکا و شوروی در ایران مزورانه شعار " سرنگونی رژیم " را علم کرده اند تا بتوانند از انفراد روز افزون خود در میان توده ها جلو گرفته در جنبش نفوذ نموده و جنبش را در خدمت اهداف سیطره جوانه ابر قدرت شوروی قرار دهند و این آنها هستند که با توسل به صدها توطئه تلاش دارند از بالا رفتن آگاهی خلق نسبت به ماهیت جنسگ افروز ابر قدرت شوروی جلوگیری و با تبلیغ تز خائنانه تکیه به شوروی برای بیرون راندن آمریکا جنبش را به منجلا ب تسلیم طلبی ملی کشانند - این آنها هستند که برای سالیان دراز در شرایطی که دوا بر قدرت در سطح ایران دست به تیبانی زده بودند به تعجید و تعریف از اقدامات با اصطلاح مثبت رژیم و پشتیبانی از آنها برخاستند و اینك خائنانه اتهام " سازش با رژیم " به حافظین مواضع رزمند، کنفد راسیون را نسبت میدهند . این آنها هستند که سالها اندیشه پلید از هم پاشیدن کنفد راسیون را در سرداشته و دارند و طراح تز " با خط ضد انشعاب نمیتوان کار کرد " میباشند و بالاخره این آنها هستند که طراح توطئه خائنانه انشعاب بوده و عمیقا از انشعاب در کنفد راسیون خوشحالند . بهمین دلائل روشن است که ما در ظرف سه سال گذشته با مرز روشن کشیدن بین خلق و ضد خلق بد رستی تمرکز آتش حمله را بر روی کمیته مرکزی نهادیم و بر این واقعیت تاکید کردیم که عمده ترین انحرافی که جنبش ما را تهدید میکند همانا خطر تزلزل در مقابل ابر قدرت شوروی و عامل مستقیم او کمیته مرکزی است .

نظرات کمیته مرکزی در مورد جنبش مردم ایران و در این رابطه کنفد راسیون جها ن در سه نکته زیر خلاصه میشوند :

الف - دوا بر قدرت " ثوری کاذب " است که از طرف خط ضد انشعاب یا " مائوئیستها " ( منظور مبارزینی است که تا با آخر با رژیم شاه امپریالیسم آمریکا دولت ضد خلقی شوروی و عامل مستقیم آن دارودسته کمیته مرکزی مرز روشن کشیده اند ) مطرح میشود چرا که آنها میخواهند با " عمده کردن شوروی " با رژیم شاه و امپریالیسم آمریکا " سازش " کنند و بهمین دلیل " مخالف " سرنگونی رژیم ضد خلقی پهلوی هستند :

" مائوئیستها با عمده کردن مبارزه علیه شوروی عملا از مبارزه علیه رژیم طفره میروند " ( ۶۳ ) و " دشمنی رژیم ایران با شوروی - رژیم ایران را در نظر مائوئیستها ملی کرده و باعث نرمش مائوئیستها در برابر شاه شده " ( ۶۴ ) و " . . . در لوای شعار حمله به حزب توده مخالفت با سرنگونی رژیم جابر محمد رضاشاهی " ( ۶۵ )

ب - از آنجا که خط ضد انشعاب با رژیم شاه " سازش " کرده و " خواهان سرنگونی رژیم " نمیشد - بنابراین هیچگونه همکاری با آنها مجاز نیست و میبایست آنها را از جنبش " طرد " نمود و این تنها راه وحدت جنبش است :

" یکی از شرایط اساسی اتحاد نیروهای ضد امپریالیستی و ضد دیکتاتوری . . . طرد مائوئیسم از جنبش است " ( ۶۶ ) و " مبارزه با مائوئیسم یعنی مبارزه با ظریفترین و خطرناکترین شکل مبارزه ایدئولوژیک امپریالیسم علیه خلقها " است . ( ۶۷ )

ج - از آنجا که دیگر نمیشود با خط ضد انشعاب همکاری نمود بنا بر این باید کنفد راسیون را تعطیل کرد و سازمان دگری تشکیل داد :

" بحران کنفد راسیون . . . با حفظ مشی انحرافی کنونی ( یعنی مشی که معتقد است مبارزه علیه امپریالیسم آمریکا و عامل دست

درمان ناپذیر است . ( ۶۸ ) و بنا براین " وظیفه تمام دانشجویان آگاه و مترقی ۳۰۰ است که فاطمانه و پیکر تر با این شش  
انحرافی و تحمیل کنندگان آن یعنی مائوئیستها مبارزه کنند " ( ۶۹ ) و بالاخره " حفظ این کنفد راسیون بسود جنبش دانشجویان ایران  
در خارج از کشور نیست " ( ۷۰ ) .

در تاثير پذیری خطوط انشعابی از نظرات کمیته مرکزی يك نکته را لازم میبینیم و آن اینکه اگر آنها از کنفد راسیون انشعاب کردند  
پرچمهای رنگارنگی بدست گرفتند ولی همین سه نکته در تمامی آنها مشترک است :

۱ - تزلزل در مقابل ابر قدرت شوروی در سطوح مختلف :

اگر خط انشعاب آشکارا خواستار تجدید نظر در مواضع کنفد راسیون در مورد ابر قدرت شوروی و کمیته مرکزی بود " خط " میانه " با  
تلاش در نفی خطر تزلزل در مقابل ابر قدرت شوروی چه در سطح ایران و چه در سطح جهان و طرح نظرات کاذبی چون " تزلزل "  
در مقابل ابر قدرت آمریکا و خطر " سازش طبقاتی " با امپریالیسم و ارتجاع در سطح ایران و جهان همصدا با خط انشعاب تحسین  
عناوینی چون " عمده کردن " شوروی از افشا " شوروی و کمیته مرکزی جلو گرفته و بدین ترتیب تزلزل خود را در مقابل این دشمن نوخا  
خلقهای جهان نشان میدهد .

۲ - تز عدم همکاری با صف ضد انشعاب و نفی امکان وحدت در درون کنفد راسیون :

اگر خط انشعاب از کنگره ۱۵ این نظر را تحت عنوان " با خطر راست نمیشود کار کرد " مطرح نمود خط اپورتونیستی " میانه " پس از سه  
سال نوسانات " چپ " و راست بالاخره در مقابل این تز ضد جنبش سرفرود آورد و با اعلام اینکه " هیچگونه .....  
همکاری ۰۰۰ با آنها مجاز نمیشود " تزلزل خود را در مقابل این نظریه کمیته مرکزی نیز با ثبات رساند .

۳ - انشعاب روند " اجتناب ناپذیر " تکامل کنفد راسیون بوده و " انقلابی " است :

اگر خط انشعاب با انتشار اطلاعیه معروف به اطلاعیه ۱۱ اوت ۷۵ اعلام داشت که کنفد راسیون بدو قطب خلق و " ضد خلق "  
بدل شده و در کنگره ۱۶ تلاش نمود انشعاب را به تحقق رساند و بالاخره بوسیله نشریه ارتجاعی " سپهر " به تزه های ارتجاعی  
انشعاب لباس " ثوریک " پوشاند . خط " میانه " نیز با اظهاریه ضد کنفد راسیونی باصطلاح هیئت دبیران جنوب کالیفرنیا همین  
تزا زمین گذاشت و تلاش نمود انشعاب را در شورای عالی قلابی که تنها بفاصله دو ماه پس از کنگره ۲۳ سازمان آمریکا تشکیـ  
گردید به تحقق رساند و بالاخره در ورق پاره " فراخوان " و نشریه ضد جنبش " رزم دانشجو " همان لاطائلات " سپهر " را  
نشخوار نمود .

اینهاست آن رشته های بهم پیوسته ای که علل همصدائی خط " میانه " را با جریان انشعاب روشن میسازد .

از تز " دو عمده " و اینکه " شکست جنبش چریکی در تئوری و عمل " باصطلاح پایه راست روی در کنفد راسیون است تا " دید  
محدود " از " دید محدود " تا تأیید اینکه سرچشمه خط انشعاب نظرات کمیته مرکزی است - از پس گرفتن آن و رفتن بدنبال  
بقائی و الهیار صالح برای یافتن ریشه های انشعاب و سرهم آوردن تز " مثلث " در اظهاریه شیکاگو - از تز " مثلث " تا رفتن  
بسوی " دو قطب " و تبدیل مثلث به " چهار ضلعی " و بالاخره سردر آوردن از آخور نشریه " سپهر " و دفاع از توطئه ننگین  
انشعاب بعنوان جریان " اجتناب ناپذیر " و " انقلابی " چنین است معنای اپورتونیسم یا خط " میانه "

از خرد است که کلان برمیخیزد - از زمزمه و پیچ و پیچ و ایجاد سؤال در مورد سیاست خارجی جمهوری توده ای چین است که  
تزلزل در مقابل ابر قدرت شوروی و نداشتن مصونیت در مقابل نظرات کمیته مرکزی " برمیخیزد . و از این جاست که گام نهادن در کوره  
راه انشعاب ناشی میشود .

و خلاصه کلام اگر امروز خط " میانه " تلاش دارد تا " از هم پاشیدگی " کنفد راسیون را " واقعیت اجتناب ناپذیر " قلمداد  
ساخته و انشعاب خود را از کنفد راسیون توجیه کند این ادعا نیز همانند تمامی ادعاهای خط " میانه " طی چند سال گذشته  
چیزی جز سرپوش نهادن بر روی انحرافات و عقب نشینهای مکرر و درد آور خود نیست . این " از هم پاشیدگی " کنفد راسیون نیست  
که " اجتناب ناپذیر " است بلکه این ورشکستگی کامل همه خطوط اپورتونیستی است که خارج از اراده خط " میانه " اجتناب ناپذیر  
میباشد . خط " میانه " سر نوشتی جز شکست مفتضحانه نخواهد داشت .

ما ایمان داریم که آبروز فرا خواهد رسید که توده هائیکه امروز نا آگاهانه از خط اپورتونیستی میانه پشتیبانی میکنند بر  
واقعیات آگاهی یافته سردمداران خط " میانه " سبب تزلزل روشن در مقابل ابر قدرت شوروی و نظرات



دارودسته مرتد کمیته مرکزی به سبب سقوط تا بسط نظرات " سپهر " به سبب صحنه گذاشتن بر سیاستهای ضد جنبشهای به سبب تلاش در ایجاد جدائی و تفرقه در صفوف خلق به سبب عقب نشینی از اصول انقلاب ایران و حمله به آن به سبب توسل به دروغ شایعه پراکنی و لجن پاشی علیه خلق به سبب تبلیغات ضد جنبشی علیه کنگد راسیون جهانی آنگونه که شایسته آنهاست برخورد کرده و بدعوت انقلابیونی چون خسرو گل سرخی که از ما میخواهد " بایستد یکی شوم یاران اینان هراسشان زیگانگی ماست " پاسخ مثبت دهند . آرزو دور نخواهد بود .

در راه مبارزه علیه توطئه انشعاب و حفظ کنگد راسیون جهانی به پیش!

- |  |   |
|--|---|
| ۳۹- نشریه ضد جنبشی " رزم دانشجو "                        | ۱- به جمع بندی مشترك سوکمیسیون کنگرانس پیش کنگره ۲۲ سازگ  |
| ۴۰- سند ضد جنبشی بنام " فراخوان "                        | آمریکا مراجعه شود .                                       |
| ۴۱- همانجا   | ۲- رساله شیکاگو فوریه ۷۴                                  |
| ۴۲- همانجا   | ۳- همانجا   |
| ۴۳- نشریه ارتجاعی " سپهر " شماره ۱ مقاله روشنفکران و . . | ۴- روزنامه ارتجاعی مردم شماره ۱۱۸                         |
| ۴۴- سند ضد جنبشی بنام " فراخوان "                        | ۵- جمع بندی شماره ۳ اردوی تابستانی کنگد راسیون تابستان ۷۵ |
| ۴۵- همانجا   | ۶- همانجا   |
| ۴۷- نشریه ضد جنبشی " رزم دانشجو "                        | ۷- اظهاریه ساربروگن                                       |
| ۴۸- سند ضد جنبشی بنام " فراخوان "                        | ۸- اطلاعیه هیئت دبیران سازمان جنوب کالیفرنیا ۱۸ جولای ۷۵  |
| ۴۹- نشریه ارتجاعی " سپهر " شماره ۱                       | ۹- اطلاعیه هیئت دبیران سازمان آمریکا ۲۲ ژوئن ۷۵           |
| ۵۰- همانجا   | ۱۰- نشریه ضد جنبشی " رزم دانشجو "                         |
| ۵۱- به شماره ۴۸ مراجعه شود                               | ۱۱- اظهاریه شیکاگو اوت ۷۵                                 |
| ۵۲- به شماره ۴۷ مراجعه شود                               | ۱۲- همانجا  |
| ۵۳- همانجا   | ۱۳- نشریه ضد جنبشی " رزم دانشجو "                         |
| ۵۴- سند ضد جنبشی بنام " فراخوان "                        | ۱۴- همانجا  |
| ۵۵- نشریه ضد جنبشی " رزم دانشجو "                        | ۱۵- اطلاعیه ۲۲ دسامبر ۷۵ سه نفر دبیران انشعابگر           |
| ۵۶- به شماره ۵۴ مراجعه شود                               | ۱۶- به شماره ۸ مراجعه شود                                 |
| ۵۷- همانجا   | ۱۷- نشریه رزم شماره ۱۰ سال سوم                            |
| ۵۸- نشریه ارتجاعی " سپهر " شماره ۱                       | ۱۹- منشور پیشنهادی هیئت دبیران فد راسیون آلمان            |
| ۵۹- به شماره ۵۵ مراجعه شود                               | ۲۰- ۲۱- ۲۲- ۲۳- ۲۴- همانجا                                |
| ۶۰- همانجا   | ۲۵- رساله قرائت شده در سمینار جفرسون سیتی نوامبر ۷۴       |
| ۶۱- نشریه ارتجاعی " سپهر " شماره ۱ صفحه ۲۷               | ۲۶- نشریه ضد جنبشی " رزم دانشجو "                         |
| ۶۲- همانجا صفحه ۲۵                                       | ۲۷- همانجا  |
| ۶۳- جزوه " حق صحبت را از ما سلب کردن و . . . "           | ۲۸- همانجا  |
| ۶۴- جزوه " مائوئیسم و بازتاب آن در ایران "               | ۳۰- کیهان هوایی ۲ ژوئن ۷۶                                 |
| ۶۵- به شماره ۶۳ مراجعه شود                               | ۳۱- همانجا  |
| ۶۶- دنیا ارگان تئوریک و سیاسی دارودسته مرتد کمیته مرکزی  | ۳۲- سند ضد جنبشی بنام " فراخوان "                         |
| شماره ۴ مهر ۵۳   | ۳۳- ۳۴- ۳۵- همه نقل قولها از همانجا                       |
| ۶۷- نشریه ارتجاعی آرمان شماره ۱                          | ۳۶- اظهاریه شیکاگو اوت ۷۵                                 |
| ۶۸- نشریه ارتجاعی پیکار سال سوم شماره ۴                  | ۳۷- به شماره ۳۲ مراجعه شود                                |
| ۶۹- همانجا   | ۳۸- همانجا  |
| ۷۰- نشریه ارتجاعی پیکار سال سوم شماره ۵ مارچ ۷۳          |   |

Daneshjoo

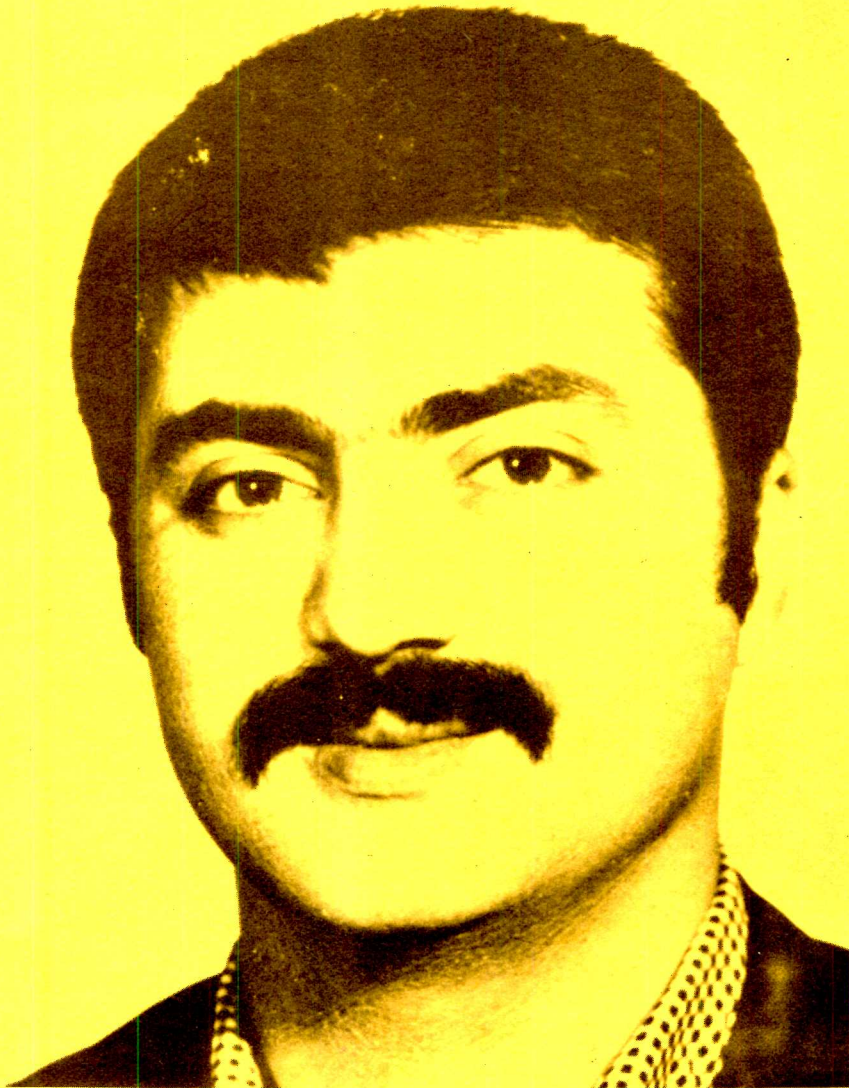
Quarterly Review of I.S.A.U.S.

PO Box 4000F Berkeley, California

قیمت ۷۰ سنت

۳

دوره ۲۴ شماره



خسر و صفائی و گریسو زبر و مند : از اعضاء و بنیان گزاران کنفدراسیون جهانی